
سوکند به قلم و آنچه می نویسند

این نخستین بار است که کامل ترین و ساده ترین جزوه حقوق جزای عمومی به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده - اما شگفت انگیز - موفقیت شما را تضمین می کند. این جزوه بر مبنای آخرین اصلاحات قانون مجازات اسلامی، بروزرسانی شده است.

آخرین بروزرسانی: ۱۴۰۰

جزوه حقوق جزای عمومی ۱

دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

به کوشش انور یوسفی

بسیاری از اوونهایی که می خوان در آزمون های حقوقی قبول بشن در انبوه کتاب های موجود در آشفته بازار حقوقی و همچنین شمار زیاد مؤسسات آموزشی، سردرگم هستند و نمی دانند چگونه تصمیم بگیرند و یا نمی توانند به یک تصمیم قطعی برسند. این سردرگمی، طبیعی ست اما فقط یک روز آن! انتخاب هم جزوه و هم کتاب مرجع، انتخاب خوبی نیست؛ نباید دور خود را شلوغ کنیم! تضمین می کنم این جزوه، برای آزمون های حقوقی، کافی است. یه تیکه از کتاب «کیمیایاگر» نوشته پائولو کوئیلو رو براتون می آرم: «وقتی با تمام وجود و از درون، چیزی را می خواهید تمام کائنات دست در دست هم می دهند تا خواسته شما را اجابت کنند. آرزوها زبان خداوند هستند، در این جهان حقیقتی بزرگ وجود دارد، هر کس که باشی یا هر عملی که از تو سر می زند و وقتی چیزی را از ته قلبت بخواهی آنگاه این خواسته تو از وجود این جهان سرچشمه می گیرد و تو مأمور انجام آن می شوی» خواستم بگویم که اگر این جزوه به دست شما رسیده، حکمتی در آن است!

حیرت‌انگیزی که دنبالش بودید این جزوه است!

درس حقوق جزا با این که از جرم، جنایت و مجازات بحث می‌شود اما جذابیت‌های خاص خودشود دارد و از شیرین‌ترین درس‌های حقوق و البته از مهم‌ترین دروس در همه آزمون‌های حقوقی وکالت، ارشد و قضاوته! در این جزوه از ورود به مباحث حاشیه‌ای و بعضاً زائد پرهیز شده و فقط به نکات و مباحث اصلی و مهم پرداخته شده، به طوری که با خواندن این جزوه مطالب حقوق جزا به صورت مُدَوّن در ذهن شما شکل می‌گیرد. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد و علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون‌های تخصصی حقوقی مانند آزمون‌های کارشناسی ارشد، وکالت، قضاوت، توصیه می‌شود. ضمناً باید بگم: ده‌ها جزوه سُبک و روان حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگر فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید.

ما در سایت فوق، کانال تلگرام و صفحه اینستاگرام‌مون، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیه جزوات گذاشته‌شده در وبسایتم (مثل جزوات آیین دادرسی کیفری، حقوق مدنی، حقوق تجارت، آیین دادرسی مدنی و اصول فقه) اینه که مثل یه گاو بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می‌خوام نوشته‌هام مثل گاو بنفش باشه که واقعاً در خور توجه باشه. حتماً دیدید آدم‌هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصر به فرد نشون می‌دن؛ مثلاً عینک زرد می‌زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می‌خوام با «ساده‌نویسی» و آوردن مثال‌های ساده‌فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می‌خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب‌توجه باشه. نمی‌خوام از این جمله کلیشه‌ای‌ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت‌بودنه». من این «متفاوت‌بودن» رو در جزوه‌هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم.

توجه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسط معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبه انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه‌برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان آور است. نگارندگان، سپاسگزار خواندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه‌های فوق یا ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com بیان فرمایند. به صورت مُدَوّن و منظم، کل حقوق جزا را آموزش خواهیم داد به گونه‌ای که بعد از مطالعه این جزوه احاطه کامل بر مباحث حقوق جزا داشته باشید. مفاهیم و مباحث حقوق جزا اگر بدون اسلوب مُدَوّن توضیح داده بشه فهم آن دشوار و غیرقابل تحمل است ما در این نوشته، مطالب حقوق جزا را به نحو طبقه‌بندی‌شده نگاشته‌ایم به صورتی که شما با خواندن این جزوه نیاز به خواندن هیچ کتاب و جزوه دیگری ندارید جزا رو به طور کامل می‌گم و شما رو معتاد به روش خودم می‌کنم؛ قول می‌دم! البته بگم که حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری و همینطور دروس دیگه رو هم با همین روش گفته‌ام.

در آخر، باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین و تست‌های آزمون‌های هر سال، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ‌شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.telegram.com/@omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید.

تقدیم به تمام کسانی که تابه حال هیچ‌به‌آن‌ها تقدیم نشده است؛ تقدیم به کنمان!

تعریف حقوق جزای عمومی

حقوق جزای عمومی به مطالعه قواعد کلی و مشترک جرائم و مجازات‌ها می‌پردازد. بخشی از این قواعد در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲) آمده است. به طور کلی شروط تحقق بزه و عناصر جرم (عنصر قانونی، مادی و روانی) در ابواب حقوق جزای عمومی مطالعه می‌شود. حقوق جزای عمومی شامل مباحث عنصر قانونی جرم (ماده ۲ ق.م.ا)، عنصر مادی (ماده ۱۲۳ ق.م.ا)، عنصر روانی، تعریف مجازات (مواد ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ ق.م.ا) مجازات‌های اصلی و تکمیلی و تبعی (مواد ۲۳ و ۲۵ ق.م.ا) مشارکت و معاونت در جرم (مواد ۱۲۵ و ۱۲۶ ق.م.ا)، مبحث کیفیات مشدد مجازات یعنی تعدد و تکرار جرم (مواد ۱۳۱، ۱۳۴ و ۱۳۷ ق.م.ا) می‌شود. همان‌طور که می‌بینیم در مباحث حقوق جزای عمومی به جرم یا مجازات خاصی توجه نمی‌شود، بلکه مقصود آشنایی با عمومات این رشته است؛ به عبارت دیگر موضوع حقوق جزای عمومی مطالعه اصول کلی حاکم بر جرائم و مجازات‌ها است. به همین دلیل حقوق جزای عمومی را گاه به کلیات حقوق جزا نیز تعبیر می‌کنند.

تعریف جرم

در قوانین کیفری کشور ما تعریفی از جرم نشده است. فقط در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲) در بیان اوصاف جرم آمده است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود» درج عبارت «رفتار» در ماده فوق اقدام صحیحی از جانب مقنن است؛ اما در ادامه محدود کردن رفتار به «فعل» و «ترک فعل» همچنان قابل انتقاد است؛ زیرا رفتار مجرمانه فقط فعل و ترک فعل نمی‌باشد؛ مانند اینکه در بعضی از موارد جرم، حالت مجرمانه می‌باشد مانند اعتیاد، مستی، ولگردی. همچنین اقدامات تأمینی و تربیتی مشمول تعریف جرم نمی‌شود.

عناصر تشکیل‌دهنده جرم

به لحاظ حقوقی، برای آنکه رفتار انسانی جرم به شمار آید باید:

۱. قانونگذار این رفتار را جرم شناخته و برای آن مجازات مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)
۲. رفتار مجرمانه توسط مرتکب تحقق یابد (عنصر مادی)
۳. رفتار مجرمانه با علم و اختیار ارتکاب واقع شده باشد (عنصر روانی یا معنوی)

عنصر قانونی

- عنصر قانونی یعنی اینکه عمل ممنوعه در قانون پیش‌بینی شده باشد.
- نکته فوق بیانگر یکی از اصول حاکم بر حقوق جزا یعنی همان اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها می‌باشد.
- اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، یعنی اینکه هیچ عملی جرم نیست؛ مگر اینکه در قانون برای آن مجازات پیش‌بینی شده باشد.

- اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، شرط لازم برای تحقق جرم است؛ اما شرط کافی نیست (یعنی باید عنصر معنوی و مادی نیز وجود داشته باشد)

منابع حقوق جزا

قواعد حقوق کیفری یا همان حقوق جزا، گاه به صورت قانون به معنای اخص کلمه و گاه به صورت آیین‌نامه و گاه در قالب معاهدات بین‌المللی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است ظاهر می‌شود. این منابع را که به صورت مدون و مصوب می‌باشند منابع صوری حقوق جزا می‌نامیم. در مقابل، رویه قضایی، عرف، منابع فقهی یا فتاوی معتبر مکمل منابع صوری به شمار می‌روند.

منابع اصلی یا الزامی حقوق جزا (منابع صوری)

۱. **قانون:** مقصود از قانون به معنی اخص کلمه همان مقرراتی است که با تشریفات مندرج در قانون اساسی از تصویب مجلس شورای اسلامی می‌گذرد. این قبیل مصوبات را در برابر قانون اساسی قوانین عادی نیز می‌نامند. فقط مصوبات مجلس شورای اسلامی قانون نامیده می‌شود. ولی قوانین کنونی که ممکن است مستند حکم دادگاه‌های کیفری قرار گیرد منحصر به قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نیست. قوانین متنوع دیگری که از مراجع قانونگذاری غیر از مجلس شورای اسلامی گذشته و مخالفت آنها با احکام شرع احراز نشده نیز ممکن است رکن قانونی بعضی از جرائم به شمار رود. این مراجع و مصوبات عبارت‌اند از:

- **قوانین مجلس شورای ملی:** برخی از قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی به تصویب مجالس شورای ملی رسیده است، همچنان اعتبار خود را حفظ کرده‌اند. به بیان دیگر این قوانین با تصویب قوانین جدید به هیچ صورت نسخ نشده‌اند. از شمار این قوانین که بسیار متنوع‌اند می‌توان به این قوانین اشاره کرد:

* قانون شکار و صید مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی

* قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۴

- **لوائح قانونی شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران:** این شورا یکی از نخستین نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران است که پس از پیروزی انقلاب مرجع موقت قانونگذاری به شمار می‌آمد. تأسیس این شورا به فرمان مقام رهبری و اعضای آن با تأیید این مقام انتخاب شدند. کار این شورا به محض تصویب قانون اساسی و استقرار نهادهای جمهوری اسلامی در اول مردادماه ۱۳۵۹ به پایان رسید. لوائح قانونی بسیاری از تصویب این شورا گذشت که بعضاً یا به تأیید مجلس قانونگذاری در دوره‌های بعد رسید و یا با مصوبات این مجلس لغو گردید. از بین لوائح قانونی این شورا که قاعده‌ای کیفری بنا نهاد و هنوز نیز معتبر است، می‌توان از لوائح نام برد:

* لایحه قانونی مجازات صید غیرمجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب ۱۴ مرداد ۱۳۵۸

* لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳ شهریور ۱۳۵۸

- **مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام:** فلسفه تشکیل این مجمع در آغاز حل اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس قانونگذاری درباره مصوبات این مجلس بود. ولی به دلیل حفظ مصالح کشور در اوضاع و احوال جنگ

اختیار قانونگذاری نیز به این مجمع تفویض شد. در فاصله زمانی ۱۳۶۸ که شورای بازنگری قانون اساسی حدود وظایف و اختیارات این نهاد را تعیین کرد، مجمع مذکور به وضع مقرراتی پرداخت که نهایتاً صورت قانون به خود گرفت. از جمله مصوبات این مجمع که رکن قانونی بعضی از جرائم به شمار می‌رود قوانین زیر است:

* قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۳ آبان ۱۳۶۷

* قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷

* قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳ اسفند ۱۳۶۷

• **مصوبات کمیسیون داخلی مجلس شورای اسلامی:** وضع قانون از اختیارات خاص مجلس شورای اسلامی است ولی مجلس می‌تواند در موارد ضروری اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود (اصل ۸۵ م) با اینکه اهمیت حقوق و آزادی‌های مردم ایجاب می‌کند که در تصویب قوانین کیفری همه نمایندگان مردم سهیم باشند، با این همه مجلس شورای اسلامی هیچ‌گاه فرصت نیافته است مهم‌ترین قوانین کیفری را تماماً به تصویب نهایی برساند. مهم‌ترین قوانین کیفری که به این ترتیب از کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس گذشته است، عبارتند از:

* قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مشتمل بر ۳۰۸ ماده مصوب ۲۸ شهریور ۱۳۷۸

* قانون مجازات اسلامی مشتمل بر ۷۲۸ ماده مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

۲. **آیین‌نامه:** آیین‌نامه‌هایی که متضمن قواعد جزایی هستند:

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی (گران‌فروشی، احتکار، تخلفات مربوط به کوپن و دفترچه ارزاق عمومی، فروش ارزی - ربالی کالاهای مشمول طرح و ...)

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی در ارتباط با توزیع و فروش فرآورده‌های نفتی

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی تخلفات مربوط به تولید و توزیع و فروش مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی سوءاستفاده و تخلفات اقتصادی از شناسنامه‌ها

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی خدمات حمل و نقل بار و مسافر برون‌شهری، جاده‌ای

از دیگر موارد وضع مقررات کیفری به موجب آیین‌نامه، تأسیس دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت است. آیین‌نامه مذکور که حاوی یک سلسله قواعد شکلی و ماهیتی است به ابتکار حکام شرع تدوین شد و در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۶۹ به تأیید مقام رهبری رسید.

۳. **معاهدات بین‌المللی:** به موجب ماده ۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است» چنانچه مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی که بر طبق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است متضمن قاعده‌ای از قواعد حقوق کیفری باشد در حکم قوانین داخلی تلقی می‌شود و محاکم ایران را در اجرای آن متعهد می‌سازد.

به موجب معاهده‌ای دولت ایران بپذیرد که فعل یا ترک فعلی را در قلمرو خود جرم بشناسد و یا بزه‌کارانی را به دولت دیگر مسترد بدارد و یا به طور کلی قواعد دیگری را در دادرسی کیفری به کار گیرد، معاهده مذکور در زمره مصادر عنصر قانونی جرم تلقی می‌شود و دادگاه کیفری را ملزم می‌دارد بر اساس آن حکم صادر کند. دولت ایران تاکنون به معاهدات بین‌المللی بسیاری ملحق شده است که از آن میان می‌توان به معاهدات زیر اشاره کرد:

* پروتکل ژنو ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ مربوط به منع استعمال گازهای سمی و مواد میکربی (قانون اجازه الحاق دولت ایران مصوب ۱۴ تیر ۱۳۰۸)

* مقاله‌نامه بین‌المللی ۱۸ مه ۱۹۰۴ (پاریس) راجع به جلوگیری از رفتار جنایت‌آمیز نسبت به زنان و کودکان (قانون اجازه الحاق دولت ایران مصوب ۱۴ دی ۱۳۱۰)

منابع فرعی یا ارشادی حقوق جزا (منابع مکمل)

منابع مکمل حقوق کیفری زاینده حقوق کیفری نیستند، بلکه واضح قواعد مذکور به شمار می‌روند. استناد به آنها از این بابت است که بتوان قاعده درست و مقصود قانونگذار را دریافت. منابع مذکور عبارت‌اند از:

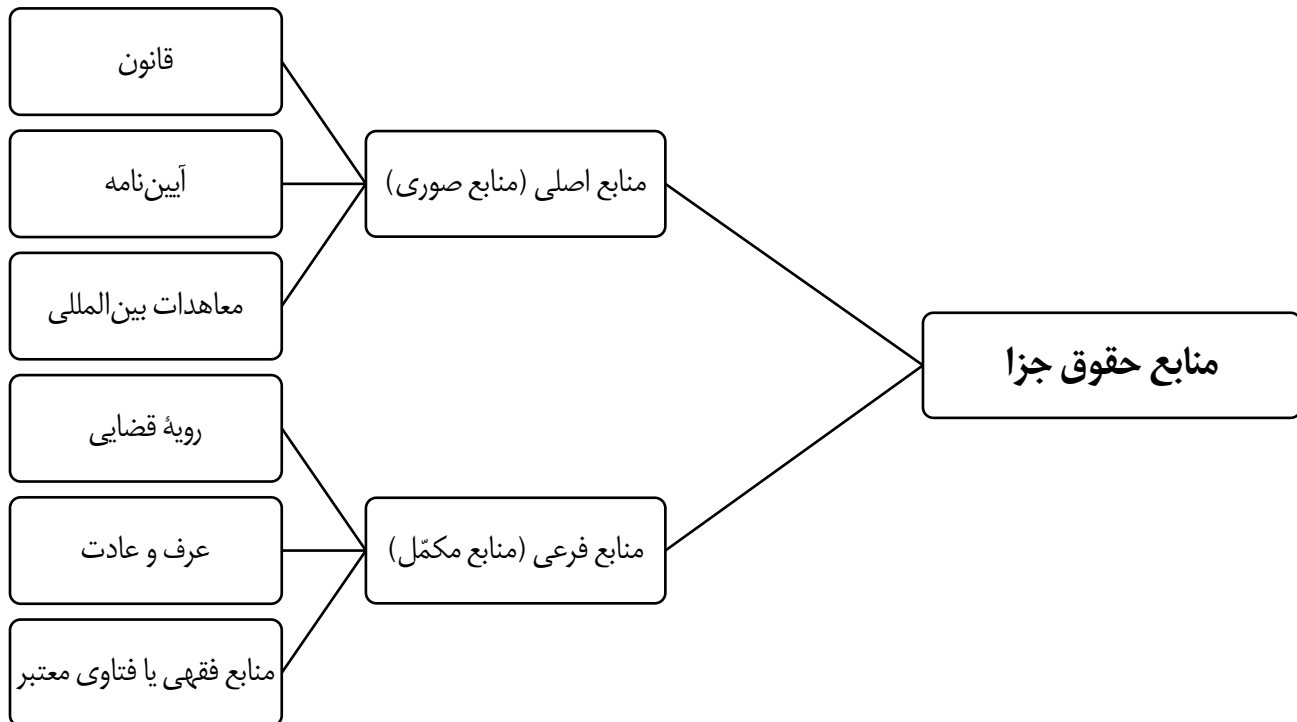
۱. **رویه قضایی:** رویه قضایی به مجموعه آراء و احکامی که دادگاه‌ها در موضوع خاص صادر می‌کنند اطلاق می‌شود. رویه قضایی را باید عرف دادگاه‌ها به شمار آورد؛ زیرا دادگاه‌ها در مواردی که نسبت به یک مسأله حقوقی اظهار نظر کردند عادتاً در موارد مشابه از همان نظر نخست خود تبعیت می‌کنند.

اصطلاح رویه قضایی در نزد حقوقدانان به دو معنی به کار می‌رود؛ یک معنی عام که پیشتر به آن اشاره شد و یک معنی خاص یعنی آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور که پیروی از آن در بعضی موارد برای تمام دادگاه‌ها (آراء وحدت رویه) و در موارد دیگر برای دادگاه مرجوع‌الیه (آراء اصراری) الزامی است. رویه قضایی (آراء وحدت رویه) چون تفسیر قانون است در واقع قانون جدید نیست، بلکه در مقام بیان مقصود قانونگذار و معنی درست قانون است.

۲. **عرف و عادت:** عرف را می‌توان عاداتی تلقی کرد که در میان مردم یا گروهی از مردم به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور به تدریج معمول شده باشد. اثر عرف را در حقوق کیفری نمی‌توان انکار کرد. در موارد بسیاری دادگاه‌ها برای تشخیص ماهیت رفتارهایی که مجرمانه شناخته می‌شوند ولی تعریفی از آنها در قانون نیامده نظیر فحشاء، اعمال منافی عفت و غیر آنها ناگزیر از استناد به عرف می‌باشند.

۳. **منابع فقهی یا فتاوی معتبر:** به استناد اصل ۱۶۷ ام قانون اساسی که مقرر داشته است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید ...» اصل مذکور به قضات اجازه داده است هرگاه حکم دعوا را در قوانین مدون نیافتند با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نمایند، در مواردی که دادگاه‌های کیفری در یافتن ماهیت بعضی از حقایق شرعی و یا فقهی با نقص قانونی مواجه‌اند، می‌توانند با استناد به منابع فقهی و یا فتاوی معتبر این نقص را مرتفع سازد؛ برای مثال قانونگذار مفهوم «تمیز» را در قانون مجازات اسلامی تعریف ننموده است و معلوم نیست طفل غیرممیز

یا طفل ممیز (ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی) به چه کسی خطاب می‌شود؛ بنابراین چون قانون در این مورد ساکت است قاضی می‌تواند پس از یافتن حکم مذکور در منابع فقهی و یا فتاوی معتبر در مقام صدور رأی به آن استناد کند.



آثار اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها

در مبحث عنصر قانونی به این نکته پرداختیم که هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان جرم شناخت و به مجازات رساند مگر آنکه پیش از آن حکمی در آن باره آمده باشد. این اصل که به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها مشهور است دو نتیجه منطقی دارد. در این قسمت هر یک را با عنوان تفسیر مضیق (محدود) قانون کیفری و عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری بررسی خواهیم کرد.

تفسیر مضیق قانون کیفری

منظور از تفسیر قوانین، آشکار کردن معنی الفاظ قانونی و عباراتی است که در ظاهر مبهم و مجمل است؛ به عبارت دیگر هدف از تفسیر متن قانونی، دریافتن و بازگو کردن معنی کامل آن است. تفسیر مضیق یعنی پابندی قاضی دادگاه به قدر متیقن مدلول الفاظ قانون و خودداری از توسعه آن. در واقع اصل تفسیر مضیق برای حفظ منافع متهم به وجود آمده است. تفسیر به نفع متهم ریشه در اصل برائت دارد که خود مبتنی بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

✓ نتایج تفسیر مضیق:

- ۱- تبرئه در حال شک، ۲- اصل برائت در حال شک ۳- منع دلیل تراشی به وسیله قیاس
- ✓ مبنای تفسیر محدود یا مضیق قوانین جزایی، با عنایت به اصل ۳۶ ق.ا (اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها) است.

انواع تفسیر به اعتبار مقام تفسیرکننده

۱. **تفسیر قانونی:** تفسیری که خود قانونگذار انجام می‌دهد.
 - تفسیر قانون اساسی: طبق اصل ۹۸ ق.ا تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است.
 - تفسیر قانون عادی: طبق اصل ۷۳ ق.ا تفسیر قانون عادی با مجلس است.
۲. **تفسیر قضایی:** تفسیری که قضات از یک متن مبهم ارائه می‌کنند.
 - تفسیر منطقی یا توضیحی: این نوع تفسیر، بهترین نوع تفسیر است. در حقیقت تفسیری است که حاکی از کشف منظور و نیت واقعی مقنن باشد.
 - تفسیر مضیق: جلوگیری از گستره دامنه حقوق جزا در مورد شک و ابهام می‌باشد.
 - تفسیر به نفع متهم: اصولاً تفسیر به نفع متهم از اصول عملی و مجرای آن حالت شک است که پس از ناامیدی از یافتن مقصود قانونگذار پیدا می‌شود، تفسیر به نفع متهم ریشه در اصل برائت دارد.
۳. **تفسیر بر مبنای دکترین:** تفسیری که اساتید علم حقوق دارند.
 - تفسیر مضیق یا ادبی.
 - منع تفسیر از طریق قیاس در مسائل جزایی: در حقوق جزا تفسیر از طریق قیاس ممنوع است، زیرا با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها منافات دارد.
 - منع تفسیر مؤسع: در حقوق جزا تفسیر مؤسع ممنوع است، زیرا با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها منافات دارد.

عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری

یکی دیگر از آثار اصل قانونی جرائم و مجازات‌ها قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری است. منظور از عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری این است که قاضی نمی‌تواند حکم قانون لاحق را به مصادیق سابق تسری دهد و افعالی که پیش از تصویب این قانون جرم نبوده است به استناد آن مجازات نماید. به استناد ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی نیز: «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد ...». این ماده تعبیری از اصل ۱۶۹ ام قانون اساسی است که مقرر داشته است: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود» به این ترتیب، قانونگذار نیز از وضع قانونی که اثر آن به گذشته برگردد منع شده است. مبنای این قاعده همچون اصل قانونی بودن جرم و مجازات حفظ حقوق و آزادی‌های فردی است.

عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری ماهیتی

قوانین ماهیتی عموماً ناظر به تعریف و توصیف رفتار مجرمانه و مشتمل بر حکم قانونی راجع به میزان مجازات و تخفیف و تشدید و تعلیق و تبدیل مجازات و مانند آن است. اصل بر این است که قوانین ماهیتی عطف بماسبق نمی‌شوند؛ بنابراین هرگاه

رفتاری در حین وقوع مجاز باشد و بعداً جرم شناخته شود مجازات نخواهد شد. همچنین، اگر پس از وقوع جرم، کیفر قانونی آن تشدید گردد، این شدت نسبت به آن جرم بی تأثیر است.

اصل عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری ماهیتی، دارای استثنائاتی است که در آن قانون جدید به گذشته نیز تسری می‌یابد، این موارد از قرار ذیل است:

- قوانین شرعی: اصل عطف بمابق نشدن قوانین جزایی مختص مقررات و نظامات دولتی (جرایم تعزیری) و اقدامات تأمینی و تربیتی است و شامل جرائم شرعی نظیر حدود و قصاص نمی‌شود؛ بنابراین محاکمه و مجازات شخصی که پیش از انقلاب اقدام به شرب خمر نموده است، طبق مقررات کنونی فاقد اشکال است. این مطلب به صراحت در صدر ماده ۱۰ ق.م.ا چنین مقرر شده است: «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است ...»
- قوانین تفسیری: این دسته از قوانین، قانون جدیدی محسوب نشده و صرفاً در مقام تبیین قانونی هستند که قبلاً به تصویب رسیده است و بنابراین اثر آنها از تاریخ تصویب همان قانون قبلی است. بدیهی است که اگر قانون تفسیری از حدود تفسیر قانون اصلی فراتر رفته و در صدد وضع محدودیت‌های جدید برای متهم برآید، در آن زمینه عطف بماسبق نمی‌شود.
- قانون جرم‌زد: به قانون جدیدی گفته می‌شود که با لغو مجازات مندرج در قانون سابق حکم مبنی بر جرم بودن عمل را از اثر ببندارد. پس اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق لغو گردید معنی آن این است که جرائم گذشته دیگر فاقد وصف مجرمانه‌اند. برخلاف اصل عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری، این دسته از قوانین عطف بماسبق می‌شود، در رابطه با تصمیم قضایی در این موارد باید میان مرحله پیش از صدور حکم قطعی و پس از آن قائل به تفکیک شد:
 - * پیش از صدور حکم قطعی: چنانچه تعقیب هنوز آغاز نشده باشد، با توجه به نسخ قانون و زوال وصف مجرمانه، بحث شروع به آن منتفی خواهد بود و در صورتی که تعقیب یا رسیدگی به جریان افتاده باشد، باید بر مبنای قانون جدید رسیدگی را خاتمه داد و اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب نمود. ماده ۱۰ ق.م.ا مقرر داشته است: «چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است ...»
 - * پس از صدور حکم قطعی: در صورتی که نسخ قانون پس از صدور حکم قطعی یا حین اجرای مجازات صورت گیرد، قاضی اجرای احکام مکلف است اقدام به صدور قرار موقوفی اجرای مجازات نماید و آثار تبعی نیز زایل می‌گردد؛ بند الف ماده ۱۰ ق.م.ا مقرر داشته است: «اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجراء نمی‌شود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده است هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست.»
- قوانین مساعد و خفیف: منظور از قوانین مساعد و خفیف، قانونی است که مجازات مقرر در قانون سابق را کاهش داده یا از سایر جهات به نفع متهم یا محکوم علیه باشد. در صورت تخفیف قانون لاحق نیز باید میان مرحله پیش از صدور حکم قطعی و پس از آن قائل به تفکیک شد:

* پیش از صدور حکم قطعی: دادگاه موظف است بر مبنای قانون جدید رأی صادر نماید، در صورتی که دادگاه بدوی اقدام به صدور رأی نموده و پرونده در مرحله تجدیدنظر باشد، دادگاه تجدیدنظر مکلف است، بدون نقض رأی بدوی در مجازات مرتکب تخفیف دهد

* پس از صدور حکم قطعی: قاضی اجرای احکام رأساً حق تخفیف مجازات را نداشته و باید از دادگاه صادرکننده رأی قطعی تقاضای اصلاح رأی (نه نقض) و تخفیف آن را بنماید. محکوم علیه نیز می تواند از دادگاه (نه از قاضی اجرای احکام) چنین تقاضایی کند، البته در مورد اطفال بزهکار، ولی یا سرپرست او دارای چنین حقی هستند؛ مطابق بند ب ماده ق.م.ا: «اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید» ✓ موارد زیر را می توان به عنوان تعدادی از مهم ترین نمونه هایی از قوانین خفیف یا مساعد برشمرد:

- * قانونی که سبب اباحه (عوامل موجهه) جدیدی پیش بینی کند.
- * قانونی که متضمن ایجاد عذرهای معاف کننده باشد.
- * قانونی که کیفیات مشدد جرم را حذف کند یا از این کیفیات بکاهد.
- * قانونی که کیفیات مخفف جرم را ایجاد کند یا به این کیفیات بیفزاید.
- * قانونی که مجازات تکمیلی جرم را لغو کند، یا آثار تبعی محکومیت را حذف نماید.
- * قانونی که آثار محکومیت را از جرمی برداشته یا مجازات تبعی را به مجازات تکمیلی تبدیل نماید.
- * قانونی که اختیار قاضی را در تعلیق یا تبدیل مجازات افزایش دهد و یا بنیادهای مذکور را برقرار سازد.
- * قانونی که مجازات را به اقدام تأمینی و تربیتی تبدیل نماید.
- * قانونی که جرائم قابل غیرقابل گذشت را به قابل گذشت تبدیل نماید.

قلمرو اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی

اجرای مقررات ماده ق.م.ا در قوانین موقت کاربرد ندارد، منظور از قوانین موقت هم چنانکه در تبصره ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی چنین درج شده است: «مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین و یا موارد خاص وضع شده است، مگر به تصریح قانون لاحق، اعمال نمی شود» ظاهراً اعتبار این دسته از قوانین محدود به زمان و اوضاع و احوال، سبب وضع قانون است؛ مانند جنگ و لزوم مبارزه با گران فروشی و احتکار که با بازگشت وضع پیش از جنگ اعتبار این قوانین هم معمولاً از بین می رود. سیاست قانونگذار در قبال جرائمی که در زمان اعتبار این قوانین ارتکاب یافته اند مبتنی بر شدت عمل است؛ یعنی اگر در آن اوضاع و احوال و در زمان حکومت قانون موقت، کسی مرتکب جرم شود و به جرم او به هر دلیل در دادگاه رسیدگی نشود، قانون جدید هرچند خفیف سرنوشت او را تغییر نخواهد داد و قانون موقت همچنان معتبر خواهد بود. دلیل این شدت عمل آن است که برای مثال گران فروشان و محتکرانی که توانسته اند در آن ایام از موقعیت بحرانی سوءاستفاده کنند، نتوانند

از ثمره آن پس از جنگ بهره‌مند گردند. لیکن این نکته را نباید فراموش کرد که انقضای مدت اعتبار قانون به مثابه نسخ آن است و ممانعت از اجرای قانون خفیف همیشه با مصالح عمومی سازگار نیست.

قوانین موقتی با قوانین آزمایشی متفاوت هستند و قوانین آزمایشی همچون قوانین دائمی در صورت مساعد بودن، عطف بماسبق می‌شوند. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۹۷۵ مورخ ۹۲/۵/۲۸: «قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، هر چند به صورت آزمایشی برای مدت ۵ سال تصویب شده است، لکن چون عام و کلی است جزو قوانینی که برای مدت معین یا موارد خاص تصویب می‌شود، محسوب نمی‌گردد.»

تعیین زمان وقوع جرم

رعایت قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری اقتضاء می‌کند که دادگاه زمان وقوع جرم را به دقت تعیین کند؛ زیرا همچنان که گفته شد معنی قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری جز این نیست که جرائم تابع قوانین زمان وقوع هستند. جرم ممکن است در یک لحظه واقع شود و یا به عکس ارتکاب آن مستلزم گذشت زمان و یا افعال متناوب باشد. در مورد جرائم نخست، یعنی جرم آنی مانند سرقت و قتل در یک زمان کم و کوتاه ارتکاب می‌یابند، تعیین لحظه وقوع جرم همیشه آسان است؛ ولی در فرض استمرار و یا توالی رفتار مجرمانه تعیین زمان وقوع یا وصفی که حکم جزایی به آن تعلق می‌گیرد؛ مانند تکرار جرم گاه دشوار است.

حالت‌های چهارگانه که موضوع بحث ما است از قرار ذیل است:

۱. **جرم مستمر:** جرم مستمر، جرمی است که فعل یا ترک فعل مجرمانه در طول زمان استمرار دارد. این استمرار ممکن است مبین قصد مجرمانه فاعل (جرم مستمر پیاپی) و یا ناشی از طبیعت عمل باشد (جرم مستمر دائم). جرائم مستمر دائم جرائمی هستند که عناصر تشکیل دهنده آنها در زمانی معلوم و یکباره فراهم می‌آیند، ولی آثار آنها در طول زمان ادامه دارد. از جمله جرائم مستمر دائم، دیوارکشی و نهرکشی در املاک متعلق به غیر به منظور تصرف و ایجاد مانع به قصد جلوگیری از استیفای حق دیگری است (ماده ۶۹۰ ق.م.ا، تعزیرات) در واقع، این نوع جرایم از مصادیق جرم آنی به شمار می‌روند و تابع مقررات قانون زمان وقوع هستند، اگر چه آثار آنها در زمان حکومت قانون لاحق هم ادامه داشته باشد.

در ارتکاب جرائم مستمر پیاپی مانند جرم ترک انفاق (ماده ۵۹ قانون حمایت خانواده) سوءنیت فاعل هر آن تجدید می‌شود؛ به عبارت دیگر استمرار جرم ناشی از اراده و عزم مرتکب و به گونه‌ای است که در هر لحظه جرم با تمام عناصر تشکیل دهنده آن تکرار می‌شود؛ بنابراین چون جرم لحظه به لحظه و تا زمان حکومت قانون لاحق پی‌درپی محقق می‌شود، مشمول مقررات قانون جدید قرار می‌گیرد، هرچند این قانون از جهاتی شدیدتر از قانون سابق باشد. برای مثال با توجه به ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ مجازات ترک انفاق از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس (مقرر در ماده ۶۴۲ قانون تعزیرات) به شش ماه تا دو سال افزایش یافته است، حال اگر مردی از سال ۱۳۹۰ تاکنون نفقه همسر خود را نپرداخته باشد، مجازات او بر مبنای ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده تعیین خواهد شد.

در جرائمی که قانونگذار مدت زمانی را شرط مداومت قرار داده و آن را جزء عناصر تشکیل دهنده جرم محسوب داشته است، شکل دیگری پیدا می‌کند. برای مثال، در جرم توقیف غیرقانونی (مواد ۵۸۳ و ۸۵ ق.م.ا تعزیرات) قانونگذار شرط

کرده است که اگر مدت توقیف غیرقانونی از پنج روز تجاوز کند مجازات مرتکب از یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی خواهد بود. حال اگر فرض کنیم قانونگذار مجازات جرم مذکور را به موجب قانون جدید شدت بخشیده باشد، برای آنکه جرم توقیف غیرقانونی در زمان حکومت جدید تحقق پیدا کند باید هر پنج روز تماماً پس از اجرای قانون پیشین سپری شود. وگرنه، هرگاه توقیف غیرقانونی مدتی در زمان حکومت قانون سابق و مدتی در زمان حکومت قانون لاحق دوان داشته باشد، قانون پسین مؤثر نخواهد بود.

۲. جرائم به عادت و مرکب: در جرائم به عادت و مرکب، با توجه به آنکه این جرائم دارای حداقل دو جزء هستند، چنانچه جزء تأمه جرم در زمان حکومت قانون جدید اتفاق افتاده باشد، رسیدگی به آن بر مبنای قانون لاحق انجام می‌گیرد، ولو آنکه شدیدتر از قانون سابق باشد. برای مثال تکدی‌گری در زمره جرائم به عادت به شمار می‌رود و شرط تحقق آن تکرار این رفتار برای حداقل دو مرتبه است، حال اگر شخصی در زمان حکومت قانون سابق یک‌بار این رفتار را انجام داده و در زمان حکومت قانون جدید برای مرتبه دوم دست به چنین رفتاری زده باشد، به جرم او تحت هر شرایطی بر مبنای قانون لاحق رسیدگی خواهد شد.

۳. تکرار جرم: در مواردی که شخص برای چند مرتبه مرتکب جرم می‌شود، نمایانگر حالت خطرناک وی و میل او به ارتکاب مجدد جرم است و طبیعتاً واکنش قانونگذار نسبت به این افراد سخت‌تر از کسانی است که تنها برای یک مرتبه مرتکب جرم شده‌اند، حال اگر شخصی یک مرتبه در زمان حکومت قانون سابق و برای بار دیگر در زمان حکومت قانون جدید دست به ارتکاب جرم زده باشد، تشدید مجازات وی در هر صورت بر مبنای قانون لاحق انجام می‌گیرد، ولو آنکه در قانون جدید سخت‌گیری بیشتری در تشدید مجازات وی داشته باشد، برای مثال در قانون سابق، تشدید مجازات در تعدد و تکرار، اختیاری بود، اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جنبه الزامی پیدا کرده است، حال اگر شخصی در سال ۱۳۹۱ مرتکب یک فقره سرقت و در سال ۱۳۹۳ مرتکب یک فقره سرقت دیگر شده باشد، دادگاه مکلف است بر مبنای قانون جدید مجازات مرتکب را تشدید نماید.

۴. تعدد واقعی جرم: فرض تعدد واقعی جرم به هنگامی است که چندین رفتار مجرمانه در یک فاصله زمانی ارتکاب یابد، بدون آنکه حکم محکومیت قطعی درباره آنها صادر شده باشد، خواه جرائم نخستین به هر دلیل هنوز کشف نشده باشد، خواه زمان بین جرائم متعدد و متوالی آن قدر کوتاه باشد که مراجع قضایی مجال رسیدگی به آنها را نیافته باشند. تعدد جرم از کیفیات مشدد مجازات به شمار می‌رود. برای مثال اگر کسی مرتکب یک فقره کلاهبرداری در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) و یک فقره سرقت در این زمان شده باشد آیا به جرائم متعدد و متفاوت او مطابق قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) که قائل به جمع مجازات‌های جرائم متعدد شده رسیدگی خواهد شد یا قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)؟ دادگاه مکلف است بر مبنای قانون جدید، مجازات مرتکب را تشدید نماید.

عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری شکلی

برخلاف قوانین ماهیتی که عطف بماسبق شدن آنها استثناء است، قوانین جدیدی که تغییر در تعریف جرم، در میزان مسؤولیت کیفری مرتکب و در کمیت مجازات‌ها به وجود نمی‌آورد و ناظر به تعقیب جرم، جریان دادرسی و طرق اعتراض به احکام و قرارهای کیفری است فوراً قابل اجرا است و قواعد آن حتی به دادرسی‌هایی که هنوز به صدور حکم قطعی نینجامیده است

معطوف می‌گردد. برای درک مطالبی که در این باره بیان شد و طریقی که قانونگذار و نیز رویه قضایی پیش گرفته است باید قوانین مربوط به تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌ها را جدا از قوانینی که نحوه دادرسی را تنظیم می‌کند مطالعه و بررسی کنیم.

۱. قوانین مربوط به تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌ها: تغییراتی که ممکن است در تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌ها به موجب قانون جدید به وجود آید به دو صورت متصور است:

نخست، قانون جدید سازمان و تشکیلات قضایی را که در زمان وقوع جرم صلاحیت رسیدگی به آن را داشته منحل کند و رسیدگی به این جرم را در صلاحیت مراجع قضایی جدیدی قرار دهد.

دوم، قانون جدید بدون آنکه دادگاه‌های صالح را منحل کند رسیدگی به جرم و یا جرایمی را از صلاحیت دادگاه مذکور خارج و آن را در صلاحیت دادگاه‌های دیگر وارد نماید.

۲. قوانین مربوط به نحوه دادرسی: جریان دادرسی عموماً تابع قواعدی است که راه تمیز حق و اجرایی عدالت را هموار می‌سازد. فرض بر این است که قانون لاحق بهتر این مقاصد را تأمین می‌کند. در این صورت بهتر آن است که فوراً به اجرا درآید. استثنائاً در مواردی که اجرای قانون لاحق حقوق مکتسبه متهمان را در دادرسی نفی کند و آن را به مخاطره اندازد در قلمرو محدودتری به کار برده می‌شود؛ بنابراین هرگاه قانون لاحق راه اعتراض و شکایت نسبت به احکام و قرارهای دادگاه را بر خلاف سابق مسدود کند و یا مهلت آنها را تقلیل دهد معارض حقوق مکتسب متهمان محسوب می‌شود و هیچ‌گاه عطف بماسبق نمی‌گردد. همچنین، در اثبات وقوع جرم، اگر چنانچه قانون لاحق ادله جدیدی مبنی بر مجرمیت متهم پیش‌بینی کند (مثلاً اماره قانونی جدیدی که بر سوءنیت یا تقصیر متهم دلالت کند) نسبت به دادرسی‌های که سابق بر وضع آن در جریان بوده است معطوف نمی‌گردد. همچنین به طور کلی اگر قانون لاحق موانع جدیدی در اجرای مجازات پیش‌بینی کند، اثر قهقرایی دارد؛ بنابراین اگر شاکی به موجب قانون لاحق، حق گذشت یا مصالحه با متهم را کسب کند و از شکایت خود صرف‌نظر نماید، تعقیب کیفری یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

قوانین مربوط به مرور زمان نیز در فرضی که قانون سابق جرم یا جرایمی را مشمول قواعد مرور زمان نمی‌شناخته فوراً به اجرا گذاشته می‌شود. لیکن اگر قانون لاحق مدت مرور زمان تعقیب یا اجرای حکم را افزایش دهد نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون جدید مؤثر نیست؛ زیرا منفعت متهم یا محکوم علیه در این است که تعقیب کیفری در کوتاه‌ترین زمان موقوف و یا حکم محکومیت قطعی در این زمان بلا اجرا بماند.

ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی درباره اصل کلی عطف بماسبق شدن قوانین کیفری شکلی چنین مقرر کرده است: «قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می‌شود: الف - قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت ب - قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم پ - قوانین مربوط به شیوه دادرسی ت - قوانین مربوط به مرور زمان»

زوال عنصر قانونی: علل موجهه جرم

گاه قانونگذار در اوضاع و احوال خاص که خود آن را دقیقاً تعیین می‌کند، رفتاری را که در وضع عادی جرم است، جرم نمی‌شناسد؛ یعنی آن وصفی که فعل یا ترک فعلی را جرم می‌سازد، می‌زداید. این اوضاع و احوال اسباب اباحه یا علل موجهه جرم نام دارد. جهات مذکور اعم است از اضطرار، حکم قانون و امر قانونی، رضایت بزه‌دیده و دفاع مشروع.

ویژگی‌های اسباب اباحه یا علل موجهه جرم

۱. این اسباب، اسباب عینی و خارجی هستند.
۲. این اسباب، زائل‌کننده عنصر قانونی جرم بوده و بنابراین مانع از تشکیل جرم می‌شوند.
۳. این اسباب نسبت به وضع معاونان و شرکاء نیز مؤثر هستند.
۴. به موجب تحقق این اسباب یا مباح دانسته شدن رفتار مجرمانه و مضاف بر تفری مجازات مرتکب، مسؤولیت مدنی ضرر و زیان ناشی از جرم نیز منتفی می‌گردد، مگر در موارد استثناء که در قانون تصریح شده باشد.

اضطرار

اضطرار در لغت به معنی ناچاری و درماندگی است و در زبان حقوقی با لغت ضرورت یا حالت ضرورت مترادف است. اضطرار به معنای عام کلمه حالتی است که انسان خود را در تنگنایی بیابد و برای گشایش آن ناچار شود به کاری دست بزند؛ مانند شخصی که برای تأمین مخارج بیمارستان فرزند خود در حالت اضطرار واقع شود و خانه خود را بفروشد، در صحت این معامله شبهه‌ای نیست.

در حقوق جزا وضع اضطرارآمیز آنچنان وضعی است که انسان برای حفظ جان یا مال یا حق خود یا دیگری ناچار از ارتکاب جرم شود؛ به عبارت دیگر وضع اضطراری گریزگاهی است که انسان ناچار از اختیار میان دو امر گردد؛ یا اطاعت از دستور قانونگذار و در نتیجه رویارویی با خطر یا ضرری هنگفت؛ و یا آسیب رساندن به مال غیر و تجاوز به حق دیگران و سرانجام ارتکاب جرم؛ مانند

میان حالت اضطرار و اکراه در یک نگاه شباهتی دیده می‌شود. ولی تأثیر این دو در اراده انسان یکسان نیست. اکراه قدرت عمل را از انسان سلب می‌کند و راه انتخاب را بر او می‌بندد؛ در حالی که در اضطرار شخص در انتخاب را آزاد است و به میل و خواست خود به دفع خطر اقدام می‌کند؛ بنابراین، مضطر فاقد اراده و اختیار نیست.

اضطرار در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مقررات صریحی درباره حالت اضطرار پیش‌بینی کرده است. مطابق ماده ۱۵۲ ق.م.ا: «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.» علاوه بر ماده فوق، مصادیق اضطرار در

بعضی از مواد این قانون به چشم می‌خورد. از جمله تبصره ماده ۵۹۲ و تبصره ۲ ماده ۵۹۵ ق.م.ا (تعزیرات) که فاعل مضطر را در جرایم رشو و ربا معاف از مجازات شمرده است.

شرایط تحقق اضطراب

معافیت از مجازات مرتکب جرم اضطرابی، چون امری استثنایی است تنها در صورت اجتماع شروط و در اوضاع و احوال خاص مصداق پیدا می‌کند. برای آنکه از مجرم مضطر، رفع تقصیر شود، شرایط زیر باید محقق شود:

۱. **بروز خطر شدید:** همچنان که در ماده ۱۵۲ مقرر شده است، شرط وجود حالت اضطراب بروز «خطر شدید» قریب الوقوعی است که نفس (جان) یا مال مرتکب یا دیگری را تهدید کند. بدیهی است ذکر خطراتی مانند «سیل» و «طوفان» در این ماده از باب تمثیل است و جنبه حصری ندارد و هرگونه خطر دیگری مانند آتشفشان، بمباران‌های هوایی، سقوط هواپیما و گرسنگی را شامل می‌شود. تفاوتی نمی‌کند که منشأ اضطراب درونی باشد (مانند گرسنگی و بیماری) یا بیرونی (مانند سیل و زلزله) آنچه مهم است به خطر اقتادن حقی از حقوق انسان است که فقط با ارتکاب جرم محفوظ می‌ماند.

۲. **بالفعل یا قریب الوقوع بودن خطر:** منظور از خطر بالفعل یا قریب الوقوع، خطری است که به وقوع پیوسته یا وقوع آن بسیار نزدیک است؛ بنابراین در مواردی که بروز خطر احتمالی بوده و هنوز وضعیت اضطرابی پیش نیامده باشد، نمی‌توان به اضطراب استناد نمود. برای مثال در فرضی که به دلیل بازندگی شدید و احتمال وقوع سیل، شخص اقدام به سرقت پوشاک و مواد غذایی نماید رفتار او مشمول اضطراب نخواهد بود.

۳. **ضرورت ارتکاب جرم:** منظور آن است که مرتکب جز با ارتکاب جرم، قادر به رهایی از آن خطر نباشد، برای مثال در فرضی که شخص برای رهایی از آتش، با وجود پله‌های اضطرابی، شیشه خانه دیگری را بشکند، نمی‌تواند به اضطراب استناد کند؛ زیرا برای دفع این خطر شدید، راه دیگری به جز تخریب مال دیگری وجود داشته است. این شرط در ماده ۱۵۲ ق.م.ا با این عبارت که ارتکاب جرم «برای دفع آن (خطر) ضرورت داشته باشد» پیش‌بینی شده است.

۴. **عدم مداخله عمدی مرتکب در ایجاد حالت اضطراب:** منطق و عدالت ایجاب می‌کند کسی که خطری را عمداً ایجاد کرده، سپس برای مقابله با آن ناچار مرتکب جرم شده است، مسؤول رفتار خود به حساب آید. قید «عمداً» در این ماده موارد خطرهای سهوی را از شمول آن خارج می‌کند؛ بنابراین، اگر خطر سهواً و در نتیجه بی احتیاطی یا غفلت فاعل ایجاد شده باشد تقصیر جزایی ظاهراً متوجه او نیست و می‌تواند معاف از مجازات گردد.

۵. **تناسب جرم با خطر موجود:** حالت اضطراب محقق نمی‌شود مگر «عمل ارتكابی با خطر موجود متناسب» باشد. احراز تناسب میان «عمل ارتكابی» و «خطر موجود» امری موضوعی و بسیار دشوار و به عهده قاضی است. در مقررات کیفری نیز اگر دفع خطر شدیدی که جان انسان را تهدید می‌کند جز با سلب حیات دیگری ممکن نباشد، ارتکاب جرم قتل به شمار می‌رود و موجب تقصیر است؛ زیرا این امر ترجیح بلامرّج است؛ بنابراین در فرضی که دو نفر سوار بر قایق در حال غرق شدن باشند و یکی از آنها برای سبک شدن قایق و حفظ جان خود، دیگری را به دریا پرت کند، مرتکب قتل عمدی شده است با توجه به این مطلب است که سقط جنین زن ولو ادامه بارداری، زندگی مادر با به خطر اندازد. جایز نیست. تنها

در یک مورد برای حفظ حیات مادر (ماده ۶۲۳ ق.م.ا تعزیرات) چنین اقدامی جرم نیست، آن هم هنگامی است که هنوز روح در جنین دمیده نشده باشد.

۶. عدم وجود تکلیف قانونی یا قراردادی: مطابق تبصره ماده ۱۵۲ ق.م.ا: «کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر می‌باشند نمی‌توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند.» برای مثال مهمانداران هواپیما نمی‌توانند در شرایطی که هواپیما در معرض سقوط است برای حفظ جان خود از کمک به سایر مسافران خودداری کنند یا مأموران آتش‌نشانی برای خلاصی از آتش، به اضطراب استناد کرده و از نجات جان گرفتاران در آتش امتناع ورزند. بدیهی است در مواردی که این افراد وظیفه خود را به طور کامل انجام داده باشند، برای حفظ جان خود می‌توانند به اضطراب استناد کنند. برای مثال در صورتی که مأمور آتش‌نشانی، پس از نجات همه افراد برای رهایی خود، مجبور به شکستن شیشه خانه دیگری شود، رفتار وی به دلیل وجود شرایط اضطراب جرم قلمداد نمی‌شود.

آثار اضطراب

اضطراب حالتی نوعی است و از همه کسانی که در چنین حالتی ناگزیر مرتکب جرم شده‌اند رفع تقصیر می‌کند؛ یعنی رفتار ارتكابی جرم نیست و اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود. با این همه ماده ۱۵۲ ق.م.ا با به کار بردن عبارت «قابل مجازات نیست» به ظاهر مضطر را فقط معاف از مجازات شناخته است.

اضطراب ضمان دیه را نیز منتفی نمی‌کند. ضمان دیه به جبران صدمات و جراحاتی است که کسی من غیر عمد و در نتیجه بی احتیاطی یا اتفاقاً به دیگری وارد کرده است، مانند انسانی که برای فرار از مهلکه آتش از بلندی به بیرون پیرد و بر روی انسان دیگری فرود آید.

حکم قانون و امر قانونی

ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: الف - در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد. ب - در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد. پ - در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.»

به موجب این ماده هرگاه رفتاری بنا بر حکم قانون یا امر قانونی مقام ذی صلاح ارتکاب یابد، مشمول تعریف جرم نمی‌شود و در نتیجه تقصیری بر عهده مرتکب ثابت نیست. جرم علی الاطلاق رفتاری است اعم از فعل یا ترک فعل که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده است؛ بنابراین، حکم قانون یا امر قانونی مقام ذی صلاح هم افعال ضابط دادگستری را که به دستور مقامات قضایی به دستگیری متهم پرداخته مشروع می‌سازد و هم فعل دژخیم را که بنا به امر مقام صلاحیت‌دار حکم اعدام را به اجرا گذاشته و هم افعال سربازی که در زمان جنگ به کشتن و مجروح کردن دشمن قیام کرده است. این رفتارها هر یک فی نفسه جرم و با عنوان‌هایی همچون بازداشت غیرقانونی، ضرب و جرح و قتل و نظایر آن در قانون توصیف شده‌اند، ولی چون به موجب حکم قانون وصف مجرمانه آنها با رعایت شروطی زوال یافته است، مانند این است که در اصل جرمی واقع

نشده است. گاهی خود قانونگذار، جرم را مباح دانسته و در واقع، با حکم خود ارتکاب جرم را توجیه می‌نماید، توجیه قانونی با توجه به بندهای (الف) تا (پ) ماده ۱۵۸ ق.م.ا ممکن است در قالب حکم قانون، اجازه قانون یا اجرای قانون اهم باشد:

- **حکم قانون:** گاهی به موجب حکم قانون، اشخاص، مکلف به انجام عملی می‌شوند که در حالت عادی جرم است، در چنین مواردی نه تنها انجام آن رفتار جرم نیست، بلکه سرپیچی از حکم قانون مستوجب مسئولیت است. برای مثال پزشکان موظف به حفظ اسرار بیماران خود هستند و در صورت افشای این اسرار به مجازات جرم افشای اسرار حرفه‌ای مقرر در ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات محکوم می‌شود، اما در مورد بیماری‌های آمیزشی (مانند سوزاک و سفلیس) به موجب ماده ۳ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار مصوب ۱۱ خرداد ۱۳۲۰ نه تنها ملزم به حفظ اسرار بیمار نیستند، بلکه مکلف‌اند مراتب را به بهداری اعلام کنند تا از این طریق، بیمار ملزم به درمان خود شود.
- **اجازه قانون:** گاهی قانونگذار خود مجوز انجام رفتاری را می‌دهد که در حالت عادی جرم محسوب می‌شود، برای مثال توقیف و نگهداری افراد از سوی سایرین جرم و مستوجب مجازات است، اما قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک در جرایم موضوع بندهای (الف) تا (ت) قانون مزبور که به طور مشهود واقع شده‌اند، به شهروندان این اجازه را داده است تا در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار متهم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند؛ بنابراین در چنین مواردی اگر شهروندان مجرم را تا زمان حضور ضابطان در نزد خود نگه دارند، مرتکب توقیف غیرقانونی نشده‌اند.

✓ تفاوت حکم و اجازه قانون در آن است که حکم قانون جنبه الزامی داشته و عدم اجرایی آن، خودش دارای ضمانت اجرا است؛ اما اجازه قانون جنبه اختیاری دارد و عدم اجرای آن، مسئولیتی به دنبال نخواهد داشت.

✓ اقدامات تأدیبی با اجازه قانون جرم شناخته نمی‌شود.

اقدامات تأدیبی: مطابق بند (ت) ماده ۱۵۸ ق.م.ا: «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد (جرم محسوب نمی‌شود)» جرم نبودن این اقدامات، مشروط به شرایط ذیل است:

* بنا بر بند «ت» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، مواد ۱۱۷۹ و ۱۱۹۴ قانون مدنی و ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست یا بی‌سرپرست محرز می‌شود که والدین پدر و مادر زیستی، اولیاء قانونی که شامل پدر و جد پدری، وصی منصوب از جانب ایشان و قیم و سرپرستان قانونی از جمله پدرخواندگان و مادرخواندگان قانونی با رعایت شرایط مقرر در حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست یا بی‌سرپرست مجاز هستند که اقدام به تنبیه متعارف در حدود شرعی نمایند و اگر در این راستا اقدام نمایند قابل مجازات نخواهند بود.

* این اقدامات تنها باید از جانب افراد بند فوق به عمل بیاید و شامل سایر اشخاص مانند مربی ورزشی، ناظم مدرسه، پرستار دارالمجانین و ... حق تأدیب یا تنبیه طفل یا صغیر را نخواهند داشت. برای مثال معلمانی که برای تأدیب دانش‌آموزان و تشویق آنان به درس خواندن آنها را تنبیه بدنی (ولو خفیف) می‌کنند مجرم قلمداد شده و به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد.

* اشخاص موضوع این بند تنها صغار و مجانین هستند و شامل نوجوانان، معلولان ذهنی یا جسمی و مجانین ادواری در ایام افاقه نمی‌شود و برای مثال رفتار پدری که دختر ده ساله خود را برای تأدیب تنبیه بدنی کند، در هر صورت جرم محسوب می‌شود.

* اقدامات مذکور باید در حدود شرع و عرف باشد و برای مثال رفتار پدری که به دلیل نمرات ضعیف فرزند خود، او را با کمر بند مجروح می‌سازد، به دلیل عدم رعایت حدود عرفی و شرعی، جرم به شمار می‌رود و چنین رفتاری نه تنها با توجیه قانونی همراه نیست؛ بلکه مرتکب به پرداخت دیه، قصاص یا تعزیر مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

• **اجرای قانون اهم:** گاهی وظایف قانونی اشخاص در یکدیگر تداخل نموده و آنان ناگزیرند برای انجام وظیفه مهم‌تر، تکلیف دیگری را نادیده بگیرند، در این صورت تخطی از قانون در جهت اجرایی وظیفه قانونی مهم‌تر، جرم قلمداد نمی‌شود، برای مثال یکی از تکالیف رانندگان، رانندگی با سرعت مجاز است، حال اگر یک بیمار بدحال در ماشین اورژانس باشد، وظیفه مهم‌تر راننده حفظ جان بیمار است و در صورتی که برای رساندن بیمار به بیمارستان از سرعت مجاز تجاوز کند، او را نمی‌توان به دلیل عدم رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی مجازات نمود.

امر آمر قانونی

گاهی مافوق به مأمور دستوری می‌دهد که انجام آن در حالت عادی جرم تلقی می‌شود؛ اما به دلیل امر مافوق، وصف مجرمانه از آن رفتار زائل می‌شود. برای مثال ورود غیرقانونی به منزل اشخاص، جرم است، اما گاهی مقام قضایی به ضابطان دستور می‌دهد تا برای دستگیری متهم وارد خانه او شوند. در چنین مواردی ورود مأموران به منزل متهم، مشمول جرم ورود غیرقانونی، نخواهد بود. مطابق بند (پ) ماده ۱۵۸ ق.م.ا: «در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی‌صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد (آن رفتار جرم نیست)» همان گوه که ملاحظه می‌شود جرم نبودن رفتار مأمور، مستلزم رعایت ۳ شرط است:

- * صدور امر، قانوناً در صلاحیت آمر باشد.
- * مأمور قانوناً موظف به اجرای دستور مافوق باشد و در اجرای آن تخلفی نکرده باشد.
- * دستور قانونی بوده و به نحو قانونی صادر شده باشد.

نظریه‌های مختلف در ارتباط مأمور و آمر

- * نظریه اطاعت محض: مأمور باید تحت هر شرایط به نظر آمر عمل کند. ولو آن عمل مجرمانه باشد و مأمور مجازات نخواهد شد.
- * نظریه مسؤولیت مأمور: مأمور قبل از اجرای دستور مکلف به بررسی اوامر آمر از لحاظ قانونی یا غیرقانونی بودن می‌باشد و بنابراین اگر دستور غیرقانونی آمر را انجام دهد، مسؤول بوده و مجازات می‌شود.
- * نظریه رعایت ظواهر قانونی: (نظریه بینابینی): مأمور مکلف به بررسی اوامر آمر می‌باشد و چنانچه امر قانونی از «لحاظ ظاهری» قانونی باشد، موظف به قبول آن است و در این صورت اجرای آن دستور موجب مجازات او نخواهد شد.

اجرای امر غیرقانونی آمر قانونی: پیروی مأموران از دستور مقام صلاحیتدار اگر موافق با حکم قانون باشد، دشوار نیست؛ اما در صورتی که مقام ذیصلاح دستوری بر خلاف قانون صادر کند تکلیف مأمور چیست؟ ماده ۹۶ قانون مدیریت خدمات کشوری مفهوم اطاعت محض از امر مقام مافوق را تداعی می‌کند، این ماده بیان داشته است: «کارمندان دستگاه‌های اجرایی مکلف می‌باشند در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر رؤسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت نمایند، اگر کارمندان حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات اداری تشخیص دهند، مکلف‌اند کتباً مغایرت دستور را با قوانین و مقررات با مقام مافوق اطلاع دهند. در صورتی که بعد از این اطلاع، مقام مافوق کتباً اجرای دستور خود را تأیید کرد، کارمندان مکلف به اجرای دستور صادره خواهند بود و از این حیث مسؤولیتی متوجه کارمندان نخواهد بود و پاسخگویی با مقام دستوردهنده می‌باشد». در این موارد، مأمور باید ابتدا مراتب غیرقانونی بودن دستور را کتباً به مافوق اعلام نماید و در صورتی که مافوق کماکان اصرار به اجرای دستور داشت، مأمور موظف به تبعیت و اجرای آن دستور است؛ اما این حکم، ناظر بر امور اداری است و نه کیفری؛ در امور کیفری وظیفه مأمور در برابر امر غیرقانونی، عدم تبعیت است و در صورتی که اقدام به اجرای آن دستور نماید، به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد. قانونگذار کشور ما راجع به اجرای امر آمر قانونی، نظریه رعایت ظواهر قانونی (نظریه بینابینی) را برگزیده است و در ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.» قسمت اخیر این ماده یعنی اینکه: عمل غیرقانونی آمر و مأمور جرم است ولی در مورد مأموری که اشتباه قابل قبولی انجام داده مسؤولیت کیفری منتفی ولی دیه و مسؤولیت مدنی او باقی می‌ماند لذا برای آمر مسؤولیت کیفری می‌ماند. نکته دیگر آنکه در بعضی موارد قانونگذار بدون اشاره به اشتباه قابل قبول مأمور تمام بار مسؤولیت را بر ذمه آمر قرار داده است، مصداق بارز این مطلب ماده ۵۷۹ قانون تعزیرات است، به موجب این ماده: «چنانچه هر یک از مامورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است؛ به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد» البته همان گونه که مشاهده می‌شود در بحث دیه و قصاص مسؤولیت مأمور نیز به قوت خود باقی است و ظاهراً حکم فوق ناظر بر مجازات‌های حدی و تعزیری است. از طرف دیگر ماده ۴۷۳ همین قانون مقرر داشته: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل، موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است. تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

مجازات	نوع دستور آمر قانونی	استناد قانونی
--------	----------------------	---------------

مواد ۱۵۸ و ۴۷۳ ق.م.ا	در نتیجه دستور قانونی صدمه‌ای به غیر واقع شده باشد.	آمر و مأمور مجازات نمی‌شوند و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.
ماده ۱۵۹ ق.م.ا	در نتیجه دستور غیرقانونی صدمه‌ای به غیر واقع شده باشد	آمر و مأمور مجازات می‌شوند، مگر مأمور اشتباه قابل خود را ثابت کند که در این صورت، فقط آمر مجازات می‌شود و مأمور مسؤول پرداخت دیه و جبران خسارات است.

رضایت بزه‌دیده

رضایت بزه‌دیده یعنی تمایل قلبی و موافقت بزه‌دیده به اینکه تعرضی بر خلاف قانون علیه حقوق و آزادی‌های او انجام گیرد.

اصل عدم تأثیر رضایت بزه‌دیده در ماهیت جرم

قاعده کلی: قانون جزا از قوانین آمره محسوب و مربوط به نظم عمومی است و اراده بزه‌دیده قادر نیست خللی در اجرای آن پدید آورد؛ بنابراین رضایت بزه‌دیده به ارتکاب رفتاری که به حیات، سلامت و تمامیت جسمانی او آسیب می‌زند، مانند قتل، ضرب و جرح بی‌اثر است. همچنین در تمام جرایم منافی عفت و اخلاق خانواده، رضایت و تمکین به ارتکاب جرم از فاعل رفع تقصیر نمی‌کند. در جرایمی مانند لواط و زنا، رضایت طرفین نه تنها شرط نیست و از تقصیر آنها نمی‌کاهد، بلکه مجازات‌های فاعلان جرم به این دلیل است که با رضایت خود به این رفتار تن در داده‌اند؛ زیرا اگر دلیلی بر کراهت یا مخالفت بزه‌دیده به ارتکاب این رفتار به دست آید، معاف از مجازات خواهد بود.

استثنائات:

۱. حذف یکی از عناصر متشکله جرم: در جرایم علیه اموال و مالکیت که بیش از سایر جرایم رضایت بزه‌دیده به ظاهر مؤثر در تقصیر و مسؤولیت مرتکب است، ساختار جرم به لحاظ عناصر تشکیل دهنده آن متفاوت و تأثیر رضایت بر ماهیت جرم استثناء است.

۲. رضایت به عنوان شرط اباحه به حکم قانون در موارد مصرّحه

۱- حذف یکی از عناصر متشکله جرم (تأثیر رضایت بزه‌دیده در عدم تحقق جرم): هنگامی که جرم به دلیل فقدان یکی از عناصر متشکله آن تحقق نیابد، سخن از تقصیر مرتکب بیهوده است. در جرائمی که عنصر اجبار، غف، حيله و تقلّب شرط تحقق جرم است، یا به عبارت دیگر نارضایتی بزه‌دیده از عناصر متشکله جرم به شمار می‌رود، اگر بزه‌دیده رضایت صریح یا ضمنی خود را ابراز کند، تقصیر کیفری مرتکب، دیگر ثابت نیست. برای مثال، اگر کسی ورود غیر را به منزل یا محل سکونت خود اذن دهد، نمی‌توان او را به اتهام هتک حرمت منزل (ماده ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات) دستگیر کرد. یا در صورتی که شخصی رضایت داده باشد که مال او را ببرند، جرم سرقت محقق نیست؛ همچنین توقیف غیرقانونی (ماده ۵۸۳ ق.م.ا)

تعزیرات) زمانی محقق می‌شود که شخص برخلاف میل باطنی توقیف و یا به عنف در محلی نگهداری شده باشد، اما در صورت اثبات رضایت بزه‌دیده جرمی واقع نشده است.

شروط رضایت بزه‌دیده در عدم تحقق جرم: در صورتی رضایت بزه‌دیده شرط عدم تحقق جرم است و تقصیری بر عهده مرتکب ثابت نیست که شرایط زیر جمع باشد:

۱. رضایت‌دهنده باید عاقل و بالغ و دارای اهلیت باشد؛ بنابراین رضایت مجنون، صغیر و مست فاقد اثر خواهد بود.
۲. رضایت بزه‌دیده باید عاری از عیب و آزادانه ابراز شود. رضایتی که با فریب، اکراه و زور معیوب شده باشد، هیچ گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود.
۳. رضایت بزه‌دیده باید پیش از ارتکاب جرم یا مقارن آن ابراز شود. رضایت بزه‌دیده پس از ارتکاب جرم، رفع تقصیر کیفری نمی‌کند و فقط جنبه گذشت دارد. گذشت بزه‌دیده پس از وقوع جرم نیز در جرائمی که گذشت مؤثر است یا موجب موقوفی تعقیب و یا توقف اجرای حکم می‌گردد، در جرایمی هم که قابل گذشت نیست، از جهات تخفیف مجازات به شمار می‌رود.
- ۲- **رضایت به عنوان شرط اباحه به حکم قانون در موارد مصرّحه:** گاه رضایت بزه‌دیده بدون آنکه یکی از عناصر جرم را زایل کند، سبب رفع تقصیر و معافیت از مجازات می‌شود، در این صورت رضایت بزه‌دیده شرط مشروعیت رفتار و عدم تقصیر مرتکب محسوب می‌گردد. این مشروعیت رفتار مبتنی بر اجازه قانون است که در مقررات کیفری کشور ما نسبت به رضایت در عملیات جراحی یا طبی مشروع و رضایت در حوادث ناشی از عملیات ورزشی قانونی و مشروع صراحتاً ذکر شده است.

رضایت در عملیات جراحی یا طبی مشروع

هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و با رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود، موجب رفع تقصیر از جراح و پزشک و همه کسانی است که از طرف آنها به طبابت اشتغال دارند.

اباحه عملیات پزشکی مشروط به آن است که رضایت از سوی بیمار، یا سایر اشخاص مقرر در قانون صورت گرفته باشد و رضایت سایر اشخاص مانند همسر، فرزند، دوست یا سایر بستگان بیمار مجوز عملیات مذکور نخواهد بود. مطابق نظریه مشورتی ۱۸۳۰/۷ - ۱۳۷۱/۳/۱۱: «منظور از نمایندگان قانونی در مورد اعمال جراحی و طبی عبارتند از: پدر، جد پدری، وصی، قیم، وکیل و مادر صغیری که حضانت و تأمین هزینه زندگی با اوست»

رضایت با برائت متفاوت است:

- رضایت‌نامه: اجازه یا اذن بیمار یا نمایندگان قانونی او، جهت امکان دخل تصرف پزشک در بدن او به قصد معالجه و درمان است و پزشک را از ضمان مدنی و دیه مبری نمی‌سازد.
- برائت: بری الذمه کردن پزشک از هرگونه ضمان اعم از کیفری و مدنی از پرداخت خسارات احتمالی ناشی از معالجه و درمان است، مگر آنکه تقصیر کرده باشد که در این صورت دیه و ضمان مالی به قوت خود باقی است.
- * اخذ برائت از مریض که نابالغ یا مجنون باشد، صحیح نیست در این حالت برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

* اگر اخذ براءت از مریض به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نباشد، از ولی مریض (اعم از ولی خاص یا ولی عام) براءت اخذ می‌شود.

* در موارد ضروری که تحصیل براءت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض طبق مقررات عمل کند کسی ضامن نیست.

شرایط عملیات درمانی قانونی:

- به قصد درمان
- با حسن نیت
- با لحاظ منفعت جسمی و روحی بیمار
- با اخذ رضایت بزه‌دیده یا اولیا و نمایندگان قانونی او
- با رعایت موازین فنی، علمی و نظامات دولتی

رعایت مقررات و موازین فنی و علمی:

- فرد پزشک، واجد صلاحیت پزشکی (دارنده نظام پزشکی) باشد و اقدام او مداخله غیرمجاز در کار پزشکی محسوب نشود.
- فرد پزشک، واجد تخصص مربوطه در عملیات جراحی یا پزشکی انجام شده باشد.
- پزشک متخصص، مرتکب هیچ گونه بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی نشده باشد، ولو از طرف بیمار یا نماینده او مأذون بوده باشد.

محدوده ضمان پزشک نسبت به تلف یا صدمات بدنی ناشی از عمل جراحی یا طبی مشروع

اصل: به استناد ماده ۴۹۵ ق.م.ا. هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بندی گردد (وجود رابطه سببیت بین معالجه و تلف یا صدمه) پزشک ضامن دیه است.

استثناء:

۱. به استناد بند «ج» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، در صورتی که پزشک ثابت کند که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و عدم قصور یا تقصیر در علم و عمل خود را ثابت نماید، در این صورت پزشک ضامن نیست.
۲. همچنین در صورتی که پزشک قبل از معالجه براءت اخذ کرده باشد، ضامن خسارات نیست؛ مگر اینکه بیمار یا اولیاء دم او، تقصیر پزشک را ثابت کنند.

* پزشکی که با اخذ رضایت‌نامه و با رعایت مقررات و اصول علمی اقدام کرده باشد در صورت وقوع صدمه بر بیمار:
✓ مسئول است، مگر ثابت کند که قصور یا تقصیری نداشته است. (اصل بر تقصیر پزشک است، مگر خلاف آن را اثبات کند)

✓ اما اگر همین پزشک علاوه بر رضایت‌نامه، براثت‌نامه نیز اخذ کرده باشد، مسؤول نیست، مگر قصور یا تقصیر او ثابت شود (اصل بر عدم تقصیر پزشک است، مگر خلاف آن توسط شاکی یا دادستان به اثبات برسد)

رضایت در حوادث ناشی از عملیات ورزشی قانونی و مشروع

مقصود از عملیات ورزشی، اعمال یا کارهای ورزشی و یا همان ورزشی است که ورزشکاران به آن اشتغال دارند. ورزش نیز به مجموع حرکات بدنی با هدف تقویت قوای جسمانی و رسیدن به حدی از قابلیت و توانایی برتری‌جویی در رقابت با دیگران گفته می‌شود به شرطی که عرف آن را ورزش بشناسد. قواعد عرفی هر ورزش نیز اگر به صورت مقررات آن به تصویب مراجع صالح رسیده باشد، آن ورزش قانوناً رسمیت می‌یابد، با این شرط که شرع مخالفتی با آن نداشته باشد.

با توجه به بند «ث» ماده ۱۵۸ ق.م.ا جرم نبودن عملیات مزبور، منوط به رعایت شرایط زیر است:

۱. شرکت در مسابقات ورزشی مستلزم رعایت مقررات آن رشته ورزشی است، این مقررات هم شامل تکنیک‌ها و فنون آن ورزش است و هم شامل اصول و شرایط شکلی خاص آن. برای مثال اگر بازی فوتبال یا والیبال در معبر عام بدون نظارت مربی و عدم استفاده از وسایل ورزشی مجاز و مطمئن برگزار شود، در صورت ورود آسیب به یکدیگر، مسؤول قلمداد می‌شوند.

۲. عملیات ورزشی نباید مغایر با موازین شرعی باشد، برای مثال در ورزش کشتی کچ چنانچه در نتیجه ضربات آسیبی به بار آید، ضارب مسؤول قلمداد می‌شود، زیرا این ورزش جزء ورزش‌های مغایر شرع است.

✓ منظور از «موازین شرعی» در بند «ث» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، آن است که به موجب موازین اسلامی ورزش‌هایی که مستلزم ایذاء نفس یا ایذاء غیر باشند، مخالف با شریعت شناخته می‌شوند.

✓ حوادث مرتبط با عملیات ورزشی شامل: ۱- کلیه حوادث ناگوار ولو جزئی حین ورزش، ۲- فقط حوادث وارده بر ورزشکاران نه تماشاچیان و داوران و مربیان، ۳- وقوع حادثه ضمن مسابقه، نه خارج آن می‌شود.

دفاع مشروع

دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از حق انسان برای دفع تجاوز فعلی یا قریب‌الوقوع ناحقی که جان، مال، ناموس، آبرو و آزادی تن خود او دیگری را به خطر انداخته است و در صورتی که فرد در راستای اجرایی این حق با رعایت جمع شرایط مندرج در ماده ۱۵۶ ق.م.ا اقدام به رفتاری نماید که طبق قانون جرم محسوب شود، مجازات نخواهد شد.

شرایط تجاوز

تجاوز یا خطر با اجتماع شروط و کیفیات زیر مقتضی دفاع است:

۱. تجاوز یا خطر بالفعل یا قریب‌الوقوع باشد: منظور خطری است که به وقوع پیوسته یا وقوع آن بسیار نزدیک است؛ با این وجود اگر شخص «الف» به شخص «ب» بگوید: «مطمئن باش، بالاخره تو را می‌کشم» شخص «ب» نمی‌تواند با این

تهدید و برای دفع خطر احتمالی، پیش‌دستی کرده و آن شخص را به قتل برساند. همچنین در مواردی که جرم واقع شده باشد و شخص مجنی‌علیه اقدام متقابل انجام دهد، رفتار او انتقام است نه دفاع مشروع.

۲. تجاوز غیرقانونی باشد: دفاع مشروع وقتی مصداق پیدا می‌کند که در مقابل تجاوز غیرقانونی یا غیرعادلانه باشد. در برابر تجاوز قانونی، اعمال به ظاهر تعرض‌آمیزی وجود دارد که مبنای آن دستور مقام صلاحیتدار و یا حکم قانون است، مانند جلب و دستگیری بزهکار و یا مجازات مجرم؛ بنابراین، همچنان که در ماده ۱۵۷ ق.م.ا پیش‌بینی شده است: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول به انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود».

۳. غیرقابل دفع بودن تجاوز: غیرقابل دفع بودن تجاوز با توسل به قوای دولتی بدون فوق وقت یا عدم مؤثر بودن مداخله قوای دولتی در دفع تجاوز یا خطر. بند «ت» ماده ۱۵۶ ق.م.ا هم دفاع را به این شرط مجاز دانسته که: «توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود».

شرایط دفاع

۱. ضروری بودن دفاع: مهم‌ترین دلیل اجازه قانونگذار به دفاع در برابر تجاوز ناحق و نامشروع، ضرورت آن در اوضاع و احوالی است که مدافع راه دیگری برای انتخاب ندارد؛ بنابراین ارتکاب رفتار مجرمانه برای دفع تجاوز وقتی مشروع تلقی می‌شود که تا حدودی تنها راه نجات باشد. هرگاه مدافع بتواند به طریقی جز ارتکاب جرم خطر را دفع کند، ولی علیه متجاوز به جرم متوسل شود، دفاع او مشروع نخواهد بود. قانونگذار در بند «الف» ماده ۱۵۶ ق.م.ا به این شرط که گاه سنجش آن در عمل دشوار است، توجه داشته است.

۲. مستند بودن دفاع به قرائن معقول یا خوف عقلایی: به صرف هراس از دیگری یا تهدیدهای او نمی‌توان به دفاع متوسل شد، بلکه باید قرائن معقولی وجود داشته باشد که حاکی از تحقق خطر است. برای مثال در فرضی که شخصی در حین دعوا، دست در جیب خود کرده و طرف مقابل به تصور اینکه در جیب او سلاح است، او را به قتل برساند، رفتار شخص دفاع مشروع محسوب نمی‌شود؛ زیرا صرف دست کردن در جیب را نمی‌توان قرینه معقولی برای تحقق جرم دانست؛ اما مثلاً در جایی که رفتار آن شخص مسبوق به سابقه بوده و در نزاع قبلی، از جیب خود اسلحه بیرون آورده باشد، رفتار طرف مقابل را به دلیل خوف عقلایی می‌توان دفاع مشروع دانست.

۳. تناسب عرفی دفاع یا تجاوز: به این مفهوم که عرف جرم ارتكابی را بسیار شدیدتر از ارزش مورد تهاجم نداند و عمل ارتكابی در مقام دفاع عرفاً بیش از حد لازم نباشد، به عبارت دیگر دفاع از آسان‌ترین یا کم‌خطرترین شیوه ممکن شروع شده و تنها در صورتی از شیوه‌های زیان‌بارتر استفاده شود که ضرورت رفع تهاجم، این گونه ایجاب کند؛ یعنی اگر مدافع بتواند برای مثال با فریاد کشیدن و تهدید، متجاوز را از رفتار خود منصرف گرداند، به همین اندازه بسنده کند

۴. دفاع برای رد تجاوز و خطر ناشی از رفتار غیر: منظور آن است که خطر در نتیجه رفتار خود شخص به وجود نیامده باشد و همان گونه که در بند «پ» ماده ۱۵۶ ق.م.ا نیز آمده است: «خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد». به عبارت دیگر، دفاع در برابر دفاع مشروع جایز نیست؛ برای مثال شخصی که شبانه

وارد خانه دیگری شده و صاحبخانه به طرف او حمله‌ور شود و آن فرد برای حفظ جان خود، صاحبخانه را بکشد، نمی‌تواند به دفاع مشروع استناد کند.

دفاع از دیگری

علاوه بر مشروعیت دفاع از خود، قانونگذار در تبصره ماده ۱۵۶ ق.م.ا دفاع از دیگری را نیز در برابر هر گونه تجاوز یا خطر چنین مقرر کرده است: «دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان مدافع بوده یا مسئولیت دفاع از وی بر عهده مدافع باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد»

شرایط دفاع از دیگری

۱. فرد مورد تجاوز از نزدیکان مدافع باشد، منظور از نزدیکان همه کسانی است که با مدافع نسبت خویشاوندی یا رابطه دوستی دارند.
۲. یا مسئولیت دفاع از فرد مورد تجاوز بر عهده مدافع باشد، مسئولیت دفاع از دیگری چه به موجب قرارداد و چه به موجب قانون به مدافع اجازه می‌دهد که از دیگری در برابر تجاوز یا خطر دفاع کند.
۳. یا فرد مورد تجاوز ناتوان از دفاع باشد،
۴. یا فرد مورد تجاوز تقاضای کمک کرده باشد،
۵. یا فرد مورد تجاوز در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد

دفاع از دیگری با انگیزه احسان

قانونگذار در موقعیت دفاع از دیگری احتمال داده است که اقدامات دفاعی ممکن است برای کسی که از کمک دیگری بهره‌مند می‌شود، موجب صدمه یا خساراتی شود. از این رو، بر طبق ماده ۵۱۰ ق.م.ا مدافع را از پیامدهای دفاع قانونی مبرا ساخته است؛ به این شرح که: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست»

دفاع مشروع در برابر مأموران دولتی

مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود، ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، یا تعرض به عرض و ناموس و مال گردد، دفاع جایز است. (ماده ۱۵۷ ق.م.ا)

مقاومت در برابر مأموران دولتی که در حال انجام وظیفه خود هستند با لحاظ ماده ۶۰۷ ق.م.ا تعزیرات، جرم **تمرد** محسوب می‌شود، این ماده چنین مقرر داشته است «هر گونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید تمرد محسوب می‌شود و مجازات آن به شرح ذیل است: ۱ - هر گاه متهم به قصد تهدید اسلحه

خود را نشان دهد حبس از شش ماه تا دو سال. ۲- هر گاه متمرّد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه سال. ۳- در سایر موارد حبس از سه ماه تا یک سال. تبصره - اگر متمرّد در هنگام تمرّد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.»

نکته مهم: در صورت احراز «اصل دفاع» و عدم احراز «شرایط دفاع»؛ اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده «مهاجم» است. (تبصره ۲ ماده ۱۵۶ ق.م.ا)

آثار دفاع مشروع

با توجه به شرایطی که برای مشروعیت دفاع بیان کردیم، کسی که در مقام دفع تجاوز ناحق برآید «مجازات نمی‌شود». مجازات نشدن مدافع مشروع یعنی رفتار ارتكابی جرم بوده است و اگر اتهامی از این حیث به مدافع وارد است، دادگاه به این موضوع رسیدگی و حکم برائت صادر خواهد کرد.

رفع مسؤولیت مدنی توأم با مسؤولیت کیفری در دفاع مشروع:

۱. به موجب تبصره ۳ ماده ۱۵۶ ق.م.ا با لحاظ غیرقانونی بودن عمل متجاوز، اگر در نتیجه دفاع مشروع صدمه‌ای به متجاوز وارد شود مدافع نه تنها به استناد علل موجهه جرم مجازات نمی‌شود، بلکه مسؤولیتی در جبران خسارت یا پرداخت دیه نخواهد داشت.

۲. به موجب تبصره ۳ ماده ۱۵۶ ق.م.ا استثنائاً در مواردی که دفاع در برابر تهاجم دیوانه بوده باشد، دیه به قوت خود باقی است که البته، با توجه به عدم مسؤولیت مدافع، دیه از بیت‌المال پرداخته می‌شود.

۳. مطابق ماده ۱۵ قانون مسؤولیت مدنی: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارات بدنی یا مالی شخص متعدّدی شود، مسؤول خسارت نیست مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف، متناسب با دفاع باشد» همان گونه که ملاحظه می‌شود، نداشتن مسؤولیت مدنی (دیه و ضرر و زیان) مشروط به رعایت تناسب است و در صورت عدم رعایت تناسب، مرتکب به دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم خواهد شد؛ مطابق تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا: «در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود» البته در مواردی که دفاع محرز بوده اما رعایت مراتب آن محلّ تردید باشد؛ قاضی باید اصل بر رعایت شرایط قانونی گذاشته و اثبات عدم رعایت این شرایط بر عهده مهاجم است.

۴. در مواردی که در دفاع مشروع به شخص ثالثی آسیب برسد (مثلاً مدافع، مهاجم را هل بدهد و او بر روی شخص ثالثی بیفتد و ثالث فوت کند) دیه یا خسارت وارده بر عهده مهاجم است، بدین نحو که مدافع دیه و خسارت را می‌پردازد و سپس برای مطالبه آن به مهاجم رجوع می‌کند. همچنین در مواردی که به خود مدافع خسارتی وارد شود، مدافع می‌تواند خسارت وارده را از مهاجم مطالبه کند.

عنصر مادی

شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء با ارتکاب رفتار خاصی دست کم به مرحله فعلیت برسد. فعل یا ترک فعل خارجی که تجلی تبت مجرمانه و یا تقصیر جزایی است عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد. عنصر مادی و ضروری گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می‌کند و گاه به ندرت حالتی است که بر او مستولی می‌گردد. رفتار انسان ظهور خارجی اراده اوست، یعنی نیرویی که درصدد تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن است.

اقسام رفتار مجرمانه: رفتار مجرمانه هر جرمی به موجب قانون مشخص می‌شود که مصادیق آن را می‌توان به شرح زیر بیان کرد

۱. **فعل:** گاه قانونگذار مخاطبان خود را از فعل خاص منع می‌کند، در این صورت ارتکاب این فعل تخطی از نواهی قانونگذار و جرم به شمار می‌رود. در بیشتر موارد قانونگذار انجام عملی را ممنوع کرده است؛ یعنی جرم به صورت انجام عملی متبلور می‌شود، مانند:

- قتل (ماده ۲۹۰ ق.م.ا)
- سرقت (ماده ۲۶۷ ق.م.ا)
- زنا (ماده ۲۶۷ ق.م.ا)
- افتراء (ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات)

۲. **ترک فعل:** گاه قانونگذار مخاطبان خود را به انجام دادن فعلی تکلیف می‌کند، در این صورت ترک این فعل نقض اوامر قانونگذار و جرم به شمار می‌رود، ترک فعل ناظر به خودداری از انجام فعلی است که شخص مکلف به آن بوده است. ترک فعل در صورتی رفتار مجرمانه محسوب می‌شود که تکلیف مبتنی بر قانون، قرارداد، پذیرش مسؤولیت مراقبت و امثال آنها باشد، لذا صرف خودداری از انجام یک فعل کافی نخواهد بود. گاهی قانونگذار وظیفه و تکلیفی برای افراد، معین نموده است و در صورتی که اشخاص از انجام دادن آن خودداری نمایند، برای مرتکب مجازات در نظر گرفته شده است: برای مثال ماده ۲۹۵ ق.م.ا مقرر داشته است: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند» برای جرم ترک فعل مثال‌های دیگری از این قرار است:

- امتناع قاضی از صدور حکم (ماده ۵۹۷ ق.م.ا تعزیرات)
- ترک انفاق (ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده)
- خودداری از کمک به مصدومان (ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی)
- امتناع از استرداد طفل سپرده شده (ماده ۶۳۲ ق.م.ا تعزیرات)
- عدم ثبت وقایع ولادت و فوت (ماده ۴۸ قانون ثبت احوال)

۳. **جرم فعل ناشی از ترک فعل:** گاه تلفیق فعل و ترک فعل جرم خاصی را پدید می‌آورد که به جرم فعل ناشی از ترک فعل موصوف است. رفتاری ایجابی که ناشی از عدم انجام یک تکلیف قانونی می‌باشد. در واقع تکلیفی از سوی مقنن تعیین شده است که ترک آن تکلیف در عالم بیرون جلوه‌ای از نوع «فعل» یا «رفتار ایجابی» از خود داشته است. طبق

نظر دکتر ملاکریمی تعریف جرم فعل ناشی از ترک فعل از این قرار است: «شخص مرتکب علاوه بر اینکه تکلیف قانونی یا قراردادی خود را ترک کرده، فعلی مغایر با آن تکلیف انجام می‌دهد.» مثال:

- به استناد ماده ۶۳۳ ق.م.ا تعزیرات، رها کردن طفل در محل خالی از سکنه؛ رها کردن (فعل) ناشی از عدم مراقبت از طفل در محل خالی از سکنه (ترک فعل)
 - همچنین ماده ۵۰۱ ق.م.ا تعزیرات، مطلع ساختن دیگران از اسناد محرمانه؛ مطلع ساختن (فعل) ناشی از عدم رعایت تکلیف مأمور در حفظ اسناد (ترک فعل)
۴. **وضعیت یا حالت:** گاه عنصر مادی جرم حالت یا وضعیت است که قانونگذار پیدایش آن را جرم‌انگاری نموده است؛ حالت وضعیت ضداجتماعی است که می‌تواند موجب بروز رفتارهای مجرمانه بعدی گردد و از این جهت برای جامعه حالت خطرناکی محسوب می‌گردد.

- مانند اعتیاد (بند ۵ ماده ۱ و ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر)
 - ولگردی (ماده ۷۱۲ ق.م.ا تعزیرات)
 - عضویت در گروه‌های ضد انقلاب، (ماده ۴۹۹ ق.م.ا تعزیرات)
۵. **داشتن یا نگهداری:** در برخی موارد قانونگذار نگهداری و یا داشتن بعضی از اشیاء را جرم می‌داند. مثل:
- نگهداری مشروبات الکلی (ماده ۷۰۲ ق.م.ا تعزیرات)
 - نگهداری مواد مخدر (ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر)
 - نگهداری اسلحه غیرمجاز (ماده ۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات)
 - نگهداری اشیای مخالف عفت عمومی به قصد تجارت و توزیع (بند ۱ ماده ۶۴۰ ق.م.ا تعزیرات)
 - نگهداری آلات و وسایل مخصوص قمار (ماده ۷۰۶ ق.م.ا تعزیرات)

شرایط تحقق جنایت عمدی از طریق ترک فعل:

۱. **وجود وظیفه:** مطابق صدر ماده ۲۹۵ ق.م.ا: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند ...» بنابراین وظیفه افراد در حمایت از جان سایرین یا ناشی از تعهد است و یا ناشی از تکلیفی که قانون بر عهده آنان قرار داده است. منظور از «قانون»، فقط قانون مجازات نیست و شامل سایر قوانین هم می‌شود. قانونگذار در ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ کلیه شهروندان را از نظر اخلاقی (نه تعهدات قانون یا قراردادی) مسؤول دانسته و ترک این وظیفه را مستوجب حبس دانسته است، برای مثال شخصی در حال غرق شدن در دریا است و شخص دیگری با وجو توانایی از نجات وی را ترک می‌کند. به موجب این ماده واحده: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و باوجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید (به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد)» جرم

مذکور در ماده واحده فوق، جرمی مطلق بوده و لازم نیست که ترک فعل حتماً منتهی به فوت یا آسیب مجنی علیه شود، همچنانکه اگر علی رغم مداخله شخص، فرد مصدوم فوت کند مسئولیت کیفری منتفی است؛ زیرا او در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده است همچنین تحقق این جرم نیازمند وجود سوءنیت خاص نیست.

۲. **وجود رابطه سببیت:** جرم ترک فعل موضوع ماده ۲۹۵ ق.م.ا، جرمی مقید است. از عبارت: «به سبب آن (ترک فعل)، جنایتی واقع شود» مشخص می شود که باید میان ترک فعل و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد و مرگ فرد، معلول ترک فعل دیگری باشد؛ بنابراین در صورتی که بیمار به داروی ریوی نیاز داشته باشد و پرستار عمداً از دادن دارو خودداری کند، ولی بیمار ساعتی بعد در نتیجه سکت قلبی فوت کند، پرستار را نمی توان مسئول دانست؛ زیرا رابطه سببیت بین ندادن دارو توسط پرستار و فوت بیمار وجود ندارد.

۳. **توانایی در انجام عمل:** مکلف و یا لا اقل شخص دیگری که در شرایط وی قرار داشته باشد، از عهده انجام تکلیف مزبور برآید، عدم امکان مطلق، از معاذیر قانونی و رافع مسئولیت جزایی است. بنابراین در صورتی که دو نفر به طور هم زمان در حال غرق شدن بوده و ناجی غریق ناگزیر از حفظ جان یکی از آنان باشد، او را نمی توان مسئول مرگ دیگری دانست.

۴. **عمد در تحقق نتیجه:** در کلیه جنایات عمدی (اعم از جنایت بر نفس و مادون آن) چون این جرایم مقید است، احراز قصد نتیجه ضروری است وگرنه نمی توان مرتکب را به دلیل ارتکاب جنایت عمدی به قصاص محکوم نمود.

اجزای رکن مادی

• **رفتار مجرمانه مرتکب:** در برابر جرم ساده که عنصر مادی آن از یک فعل واحد تشکیل یافته جرم مرکب و جرم به عادت قرار دارد. جرمی را مرکب می گویند که عنصر مادی آن از افعال متنوع و به قصد تحقق نتیجه واحدی ترکیب یافته باشد. مصداق بارز جرم مرکب، جرم کلاهبرداری است. برای تحقق جرم کلاهبرداری دست کم باید دو فعل متفاوت از کلاهبردار صادر شود: ۱ - توسل به وسایل متقلبانه (به کار بردن اسم یا عنوان مجعول) ۲ - به دست آوردن مال (وجوه، اسناد، قبوض) این دو فعل ذاتاً با یکدیگر متفاوت اند، ولی هر یک مراحل متوالی یک رفتار مجرمانه را تشکیل می دهد. جرم به عادت موکول به وقوع فعل معین در دفعات مکرر است، چندان که عادت مرتکب از این افعال إحراز گردد؛ بنابراین جرم به عادت یکباره محقق نمی شود و تحقق آن به گذشت زمان نیاز دارد. جرم تکدی گری (ماده ۷۱۲ ق.م.ا تعزیرات) و دایر کردن قمارخانه (ماده ۷۰۸ ق.م.ا تعزیرات) از جمله جرایم به عادت محسوب می شود. عموماً عادت مرتکب به ارتکاب فعل معین از دفعات ارتکاب این فعل دانسته می شود. سؤالی که در اینجا مطرح می شود، این است که جرم به عادت با چند بار تکرار، تحقق پیدا می کند؟ چون برای صدق عنوان جرم به عادت تکرار فعل معین ضروری است و از یک بار تکرار فعل مذکور عادت و حرفه فاعل استنباط نمی شود، دست کم دو بار تکرار برای تحقق جرم به عادت کافی است.

• **شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم**

* **وسیله ارتکاب جرم:** اصل بر این است که برای تحقق جرم ویژگی خاصی در وسیله ارتکاب جرم شرط نیست، مگر در مواردی که قانون تصریح کرده است؛ مثل:

- در برخی از جرایم مربوط به نقض قوانین راهنمایی و رانندگی که وسیله جرم، وسیله نقلیه موتوری است.
- در جرم محاربه، وسیله ارتکاب جرم اسلحه می‌باشد.
- در جرم نشر اکاذیب ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات، ارتکاب جرم فقط از طریق موارد محصور ممکن است: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید...، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.»

* **زمان ارتکاب جرم:** اصولاً در اغلب جرایم زمان ارتکاب جرم تأثیری در وقوع جرم و میزان مجازات آن ندارد؛ اما:

- گاهی زمان ارتکاب جرم به عنوان عنصر مادی جرم است؛ مثل تظاهر به روزه‌خواری در ماه رمضان (تظاهر به عمل حرام) (ماده ۶۳۸ ق.م.ا تعزیرات)

- گاهی زمان ارتکاب جرم به عنوان عاملی برای تشدید مجازات محسوب می‌گردد؛ مثل سرقت در شب و همچنین ارتکاب جنایت در یکی از ماه‌های حرام (مواد ۳۸۵ و ۵۵۵ ق.م.ا)

* **مکان ارتکاب جرم:** اصولاً در اغلب جرایم مکان ارتکاب جرم تأثیری در وقوع جرم و میزان مجازات آن ندارد؛ اما:

- گاهی مکان ارتکاب جرم به عنوان عنصر مادی جرم است؛ مثل تعرض یا ایجاد مزاحمت برای اطفال یا زنان در اماکن عمومی یا معابر (ماده ۶۱۹ ق.م.ا تعزیرات)
- گاهی مکان ارتکاب جرم به عنوان عاملی برای تشدید مجازات محسوب می‌گردد؛ سرقت در مناطق سیل‌زده یا زلزله‌زده یا جنگ یا آتش‌سوزی یا محل تصادف رانندگی (ماده ۶۵۸ ق.م.ا تعزیرات)

- **نتیجه جرم:** برای تحقق جرم، هر چند باید فعل یا ترک فعل مادی واقع شود، ولی مجازات این فعل همیشه مشروط به نتیجه‌ای که مجرم برای وقوع آن تلاش کرده، نیست. گاهی اوقات مجرم با وجودی که برای دستیابی به نتیجه رفتار خود قاطع است، به سبب عواملی که خارج از اراده اوست، جرم او در ادامه عمل متوقف می‌ماند و به مقصود نمی‌رسد. در این حال مرتکب را به اتهام شروع به جرم تعقیب می‌کنند. گاهی اوقات برخلاف تلاش و کارهایی که برای رسیدن به نتیجه مجرمانه لازم است، از تلاش خود نتیجه نمی‌گیرد و قصد او بی‌اثر می‌ماند، در این مورد آنچه ارتکاب یافته جرم عقیم می‌گویند. گاهی اساساً قصد مجرمانه قابل تحقق نیست، در این حالت جرم محال مصداق پیدا می‌کند. در تمامی موارد فوق هرچند قصد ارتکاب جرم فعلیت یافته است، جرم واقع شده را نمی‌توان جرم کامل یا تام محسوب کرد. جرم وقتی کامل محسوب می‌شود که رفتار ارتكابی شامل تمام عناصر متشکله جرم و مصرح در تعریف قانونی باشد؛ با این وجود بعضی از جرایم قطع نظر از نتیجه زیانبار احتمالی آنها کامل به شمار می‌آید. این جرایم را اصطلاحاً جرم مطلق می‌نامند. در برابر جرم مطلق، جرم مقید قرار دارد.

- * **جرم مطلق:** وصف مجرمانه فقط با وقوع رفتار محقق شده و حصول نتیجه ملاک نیست؛ مانند جرم شهادت دروغ (ماده ۶۵۰ ق.م.ا.ت.عزیرات) یا جرم سوگند دروغ (ماده ۶۴۹ ق.م.ا.ت.عزیرات) که صرف ادای شهادت یا سوگند دروغ، جرم محقق شده، ولو آنکه از شهادت یا سوگند فرد، نتیجه مورد توجه او حاصل نشود.
- * **جرم مقید:** وصف مجرمانه علاوه بر وقوع رفتار با حصول نتیجه حاصل می شود در این جرایم وقتی می توان رفتار مرتکب را مستقل از نتیجه آنها قابل مجازات دانست که قانونگذار شروع به آن جرم را جرم انگاری کرده باشد.
- مثال جرم مقید: جرم قتل: رفتار مجرمانه: اقدام شخص سالب حیات - نتیجه مجرمانه: سلب حیات
 - مثال دیگر: جرم سرقت: رفتار مجرمانه: اقدام شخص رباینده (مانند هتک حرز یا ساختن کلید) - نتیجه مجرمانه: خارج کردن مال غیر از ملکیت وی.

شروع به جرم

مسیر مجرمانه در جرایم عمدی تام: برای تحقق جرم باید فرایند و مراحل چهارگانه ذیل انجام شود تا جرم تام و کامل محقق شود: ۱ - قصد مجرمانه منجز ۲ - توسل به عملیات مقدماتی

۳ - ورود به عملیات اجرایی ۴ - ارتکاب جرم، حصول نتیجه و پایان مسیر مجرمانه

قصد مجرمانه و توسل به عملیات مقدماتی که ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم محسوب نمی شود، زیرا تحقق شروع به جرم مستلزم ورود به عملیات اجرایی (نه مقدماتی) است، ولیکن در موارد استثنایی صرف توسل به عملیات مقدماتی مستقلاً جرم انگاری و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است؛ برای مثال شخص «الف» به فکر قتل شخص «ب» می افتد (۱)، طرح آن را می ریزد و قصد مجرمانه منجز را نهایی می کند (۲)، اسلحه ای می خرد (۳)، با اسلحه به سمت شخص «ب» شلیک می کند (۴)، شخص «ب» به قتل می رسد. در این مثال:

۱. طرح ریزی جرم: قصد مجرمانه منجز
۲. خریدن اسلحه: توسل به عملیات مقدماتی: (استثنائاً جرم خاص)
۳. شلیک با اسلحه: ورود به عملیات اجرایی: (شروع به جرم)
۴. قتل شخص «ب»: حصول نتیجه: (جرم تام قتل)

در مثال فوق، خریدن اسلحه توسل به عملیات مقدماتی و شلیک با اسلحه شروع به جرم محسوب می شود؛ و چون خرید و نگهداری اسلحه، معلوم نمی کند که شخص «الف» آن را برای قتل شخص «ب» به کار خواهد برد یا حفظ خویشتن و یا استفاده در مسابقه تیراندازی، صرف خریدن اسلحه از حیث فعل احتمالی قتل، مسؤولیتی متوجه شخص «الف» نمی باشد؛ اما قانونگذار مواردی را استثنائاً پیش بینی کرده که توسل به عملیات مقدماتی خود به عنوان جرم خاص قابل تعقیب است، مطابق مثال فوق، چون خرید یا نگهداری اسلحه به موجب ماده ۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۷ شهریور ۱۳۹۰، جرم انگاری شده و جرم محسوب می شود، شخص «الف» از این جهت قابل

تعقیب است. در نهایت در صورتی که شخص «الف» وارد عملیات اجرایی شده اما به دلایل غیرارادی قادر به خاتمه مسیر مجرمانه نشود، به مجازات شروع به همان جرم محکوم خواهد شد، نه به مجازات قتل عمدی.

تعریف شروع به جرم از نظر دکتر ملاکریمی:

اقدام به رفتار مجرمانه که به منظور عملی نمودن قصد مجرمانه انجام شده ولی نتیجه مجرمانه به جهت موانع خارجی حاصل نشده است.

شرایط تحقق شروع به جرم

از ماده ۱۲۲ ق.م.ا که مقرر داشته است: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می‌شود: ...» چنین برمی‌آید که برای تحقق شروع به جرم دو شرط لازم است: ۱ - شروع به عملیات اجرایی جرم ۲ - عدم انصراف ارادی

۱. شروع به عملیات اجرایی جرم

شروع به عملیات اجرایی جرم، ارتکاب عمدی فعل مادی است؛ بنابراین:

✓ شروع به جرم در جرائمی که عنصر مادی آنها ترک فعل است محقق و ثابت نیست؛ به عبارت دیگر به محض ترک تکلیفی که قانونگذار بر عهده اشخاص نهاده، جرم محقق است.

✓ شروع به جرم مستلزم قصد قبلی بر انجام رفتار است؛ یعنی شروع به جرم تنها در جرایم عمدی متصور است و در جرایم غیرعمدی، بحث شروع به جرم منتفی است.

تمیز و تشخیص افعالی که «شروع به عملیات اجرایی جرم» محسوب می‌شود، از «اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد» همیشه آسان نیست؛ زیرا اقداماتی که مقدمه جرم تلقی می‌شود، اعمال مادی همانند اعمال اجرایی است. فرض کنیم مردی را نیمه شب در آستانه در اتاق زن جوان و ثروتمندی دستگیر کرده‌اند، عمل او مقدمه ارتکاب جرم است و یا شروع به جرم؟ در صورت شروع به جرم به کدام یک از جرایم قتل، سرقت و زنا متهم است؟ تشخیص این دو مرحله از رفتار مجرمانه از دو جهت حائز اهمیت است: اولاً عملیات مقدماتی چنانکه پیشتر گفته شد جز در موارد خاص قابل مجازات نیست، در حالی که عملیات اجرایی جرم به عکس، مرتکب را در معرض اتهام شروع به جرم قرار می‌دهد. ثانیاً وصف «شروع به عملیات اجرایی جرم» عنصر قانونی جرم به شمار می‌رود.

۳ دیدگاه مربوط به تبیین شروع به عملیات اجرایی جرم

* دیدگاه عینی یا بیرونی: شروع به جرم، فقط زمانی قابل مجازات است که عملیات مادی مجرمانه‌ای که به موجب قانون، جزئی از عناصر جرم را تشکیل می‌دهد، به وقوع رسیده باشد

* دیدگاه ذهنی یا درونی: شروع به جرم، معطوف به حالت ذهنی مجرم است و زمانی قابل مجازات است که فاعل از لحاظ ذهنی به اینکه شروع به اجرای جرمی کرده است، علم دارد.

* دیدگاه مختلط: شروع به جرم زمانی قابل مجازات است که قصد متجز مجرمانه به عینیت رسیده باشد و اعمال انجام‌شده در ارتباط مستقیم با جرم باشند، به نحوی که بتوان گفت اگر مانع خارجی نبود، جرم حتماً واقع می‌شد.

۲. عدم انصراف ارادی

شروع به عملیات اجرایی جرم، به تنهایی شرط تحقق شروع به جرم نیست. شرط دیگر شروع به جرم آن است که به واسطه عامل خارجی از اراده فاعل «قصدش معلق بماند» به عبارت دیگر، هرگاه اجرای جرم به واسطه عامل خارجی که اراده فاعل در آن مداخلیت نداشته است، ناتمام بماند و جرم منظور واقع نشود؛ شروع به جرم تحقق یافته است. مقصود از تأثیر عامل خارج از اراده فاعل این است که فاعل به میل و اراده خود از ادامه عمل منصرف نشده باشد؛ وگرنه در صورتی که فاعل به میل خود جرمی را که شروع به آن نموده است ترک کند، به شرط آنکه اقدام انجام شده جرم نباشد، کیفر نخواهد دید. البته شرط معافیت از مجازات در صورتی است که انصراف ارادی پیش از انجام یافتن جرم حاصل شده باشد.

در صورت وجود شبهه، ناظر بر اینکه توقف عملیات اجرایی با اراده متهم بوده است یا خارج از اراده متهم؛ باید توقف عملیات اجرایی را حمل بر تصمیم ارادی متهم کرد و به نفع او نظر داد. ماده ۱۲۴ ق.م.ا ناظر بر ترک ارادی جرم چنین مقرر داشته است: «هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی شود لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می شود» برای مثال رفتار فردی که برای سرقت وارد خانه دیگر شده و از هراس رسیدن پلیس از ادامه جمع کردن وسایل دست بکشد، شروع به سرقت محسوب نمی شود و فقط به مجازات جرم ورود غیرقانونی به منزل دیگری موضوع ماده ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات محکوم می شود.

مسیر مجرمانه در جرایم عمدی: مثال جرم سرقت



شروع به جرم در جرایم مطلق

همان طور که در تعریف جرم مطلق گفتیم، جرمی است که به صرف رفتار مجرمانه محقق می شود. در جرم مطلق مانند تهدید (ماده ۶۶۹ ق.م.ا تعزیرات) تجزیه فرایند آغاز و انجام این جرم کمی دشوار می باشد. از این رو شاید نتوان برای این قبیل جرائم شروعی تصوّر کرد و دقیقاً تعیین نمود مرتکب از چه زمانی ممکن است از اقدام خود منصرف گردد و یا چگونه به واسطه تأثیر عوامل خارجی، جرم مذکور واقع نمی شود. با این همه، زمان وقوع در همه جرایم مطلق به یک میزان نیست و شیوه ارتکاب

در شکل‌گیری فرایند جرم مؤثر است. برای مثال، در ارتکاب جرم رشاء (ماده ۵۹۲ ق.م.ا تعزیرات) که جرمی مطلق است، افعال مادی آن عبارت است از دادن وجه یا سند پرداخت یا تسلیم مال به طور مستقیم یا غیرمستقیم، حال اگر راشی قصد داشته باشد، پولی را برای انجام دادن امری که از وظایف کارمند دولت است، در کشوی میز او بگذارد و در این اثنا دستگیر شود، شروع به جرم رشاء تحقق یافته است. بدیهی است که اگر خود او از انجام دادن جرم انصراف حاصل کند، این مقدار عمل مجازاتی نخواهد داشت.

مجازات شروع به جرم

مجازات شروع به جرم بر طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا ثابت نیست، بلکه بین حداقل و حداکثر در نوسان است و ظاهراً ارتباطی با مجازات جرم تام که مقصود مرتکب بوده است ندارد. همچنین با توجه به اصل قانونی بودن مجازات‌ها، شروع به هر جرمی قابل مجازات نیست و تنها شروع به آن دسته از جرائمی قابل مجازات است که مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته باشد، برای مثال با توجه به م ۱۲۲ ق.م.ا شروع به جرایم تعزیری در صورتی قابل مجازات است که مجازات آن، حبس تعزیری درجه یک تا پنج باشد، بنابراین شروع به جرمی تعزیری که مجازات آن شلاق تعزیری است، قابل مجازات نخواهد بود.

در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مقرر شده است: «... مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است ... نسخ می‌گردد»

مصادیق خاصی که تحت عنوان معاونت یا شروع به جرم، در سایر قوانین مورد پیش‌بینی قرار گرفته‌اند (مانند شروع به قتل عمدی (ماده ۶۱۳ ق.م.ا تعزیرات)، آدم‌ربایی (تبصره ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات)، شروع به جرم‌های مقرر در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و همچنین شروع به قاچاق کالا و ارز (ماده ۶۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۳۹۴)) منسوخ شده‌اند و در حال حاضر ملاک تعیین مجازات در مورد شروع به جرم حکم عام ماده ۱۲۲ ق.م.ا می‌باشد.

منظور از «تحت همین عناوین» در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تحت عناوین معاونت و شروع به جرم است؛ زیرا بسیاری از مصادیق معاونت و شروع به آن مستقلاً جرم‌انگاری شده‌اند (مانند تهدید که به عنوان یکی از مصادیق معاونت مستقلاً جرم‌انگاری شده است) این موارد کماکان به قوت خود باقی هستند و تحت شمول حکم مواد ۱۲۲ و ۱۲۷ ق.م.ا قرار نمی‌گیرند؛ زیرا تحت عنوان معاونت یا شروع به جرم، جرم‌انگاری نشده‌اند؛ بلکه تحت عنوان خاص جرم‌انگاری شده‌اند.

جرایم در حکم شروع به جرم

در شروع به جرم، مرتکب در میانه راه و به دلایل غیرارادی از قصد خود باز می‌ماند، اما گاهی با وجود آنکه مرتکب، مسیر مجرمانه را به پایان می‌رساند، باز به مقصود خود نمی‌رسد. این جرایم در حکم شروع به جرم هستند و به دو دسته محال و عقیم تقسیم می‌شوند.

جرم محال

تعریف جرم محال از نظر دکتر ملاکریمی:

عدم حصول قصد مجرمانه علی‌رغم به پایان رسیدن مسیر جرم به دلیل عدم امکان وجود موضوع یا عدم کفایت وسیله مجرمانه به عبارت دیگر جرم وقتی محال است که فاعل با قصد ارتکاب جرم تمام کوشش خود را به کار برده و مسیر جرم را به پایان رسانده، ولی به علت عدم امکان وجود موضوع یا عدم کفایت وسیله مجرمانه از تلاش خود نتیجه‌ای به دست نیاورده است. نکته مهم: امکان یا عدم امکان نتیجه، هیچ گاه شرط تحقق شروع به جرم نیست؛ به عبارت دیگر هرگاه کسی قصد ارتکاب جرمی کند که محال است و به واسطه موانع خارجی اجرای جرم معلق بماند، مرتکب شروع به جرم شده است.

اقسام جرم محال جرم محال به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. **جرم محال حکمی:** رفتار مرتکب، اساساً مشمول تعریف قانونی آن جرم نمی‌شود. مثل تیراندازی به سمت انسانی که قبلاً مرده است، در حالی که تعریف قانونی قتل مستلزم سلب حیات از یک انسان زنده می‌باشد.
۲. **جرم محال موضوعی:** وقوع جرم ذاتاً ممکن است، اما در لحظه ارتکاب جرم، موضوع جرم منتفی شده است، یا وسیله مجرمانه برای انجام جرم کفایت نمی‌کند. مثال برای جرم محال موضوعی، در حالتی که موضوع جرم منتفی شده است: تیراندازی به سمت تخت‌خوابی که چند لحظه قبل فرد مورد نظر آن تخت را ترک کرده است. مثال برای جرم محال موضوعی، در حالتی که وسیله مجرمانه برای انجام جرم کفایت نمی‌کند: شلیک با گلوله مشقی

مجازات جرم محال

مجازات جرم محال، اعم از موضوعی و حکمی به استناد تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا پیش‌بینی شده است، این تبصره چنین مقرر داشته است: «هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام‌شده در حکم شروع به جرم است»

جرم عقیم

تعریف جرم عقیم از نظر دکتر ملاکریمی:

عدم حصول قصد مجرمانه علی‌رغم به پایان رساندن مسیر جرم به دلیل عدم مهارت، عدم دقت یا بروز اتفاق غیرقابل پیش‌بینی به عبارت دیگر جرم وقتی عقیم است که فاعل با قصد ارتکاب جرم تمام کوشش خود را به کار برده و مسیر جرم را به پایان رسانده، ولی بنا به عللی مانند عدم مهارت، عدم دقت یا بروز اتفاق غیرقابل پیش‌بینی از تلاش خود نتیجه‌ای به دست نیاورده است. مثلاً شخصی که تیر را به سمت هدف شلیک می‌کند، اما به دلیل نداشتن دقت کافی به دیوار اصابت می‌کند.

اشتراکات و افتراقات جرم عقیم و جرم محال

اشتراکات: در هر دو جرم محال و عقیم، عملیات اجرایی آن اجرا شده و مرتکب مسیر جرم را به پایان رسانده است، اما قصد او محقق نشده است

افتراقات:

۱. **تحقق نتیجه:** تحقق نتیجه در ارتکاب جرم عقیم همیشه ممکن است، اما تحقق نتیجه در جرم محال هیچ گاه ممکن نیست.
۲. **علت تحقق:** علت تحقق جرم محال، عدم امکان وجود موضوع یا عدم کفایت وسیله مجرمانه می باشد؛ اما علت تحقق جرم عقیم، عدم مهارت، عدم دقت یا بروز اتفاق غیرقابل پیش بینی می باشد.

مجازات جرم عقیم

قانونگذار صراحتاً در مورد جرم عقیم، تعیین تکلیف نکرده است؛ همچنین طبق نظر دکتر اردبیلی، تفسیر به نفع متهم چنین ایجاب می کند چنین جرائمی را قابل مجازات ندانیم؛ اما اداره حقوقی قوه قضائیه، جرم عقیم را همچون جرم محال قابل مجازات می داند. مطابق نظریه مشورتی شماره ۲۳۰۰/۹/۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۴: «صدر ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شامل جرم عقیم نیز می شود» در مواردی که جرم عقیم مستقلاً جرم انگاری شده باشد (مانند سوء قصد) تعیین مجازات بر مبنای همان عنوان مجرمانه (نه با عنوان جرم عقیم) امکان پذیر است.

رابطه علیت و سببیت

از اجرای عنصر مادی؛ وجود رابطه علی و معلولی بین فعل یا ترک فعل مجرمانه با نتیجه حاصله است. در صورتی که یک عامل منحصر در ایجاد نتیجه مجرمانه مؤثر باشد، احراز رابطه علیت مشکل نیست ولی وقتی چند عامل با هم در تحقق نتیجه مجرمانه دخیل باشند، تشخیص علت مشکل است.

اجتماع عوامل در نظام حقوقی ایران

۱. **اجتماع عوامل مستقیم و غیر مستقیم:** که به ۳ قسم تقسیم می شود:
 - **عامل مؤثر:** مطابق ماده ۵۲۶ ق.م.ا، مسئولیت کیفری و ضمان، اصولاً بر عهده «عاملی» است که رابطه علی و معلولی مستقیم و کامل بین آن عامل و نتیجه به وجود آمده باشد؛ صرف نظر از اینکه عامل لزوماً مباشر باشد یا سبب، در واقع در قاعده اجتماع سبب و مباشر، مسئولیت اصولاً متوجه مباشر نیست؛ بلکه همان گونه که در ادبیات قانونگذار صریحاً قابل مشاهده است؛ مسئولیت متوجه عاملی است که رابطه سببی بین رفتار او و نتیجه به نحو قطعی احراز شده است، ولو آن عامل مباشر نباشد.
 - **کلیه عوامل:** اگر احراز شود که رابطه سببی با نتیجه فقط با دخالت یکی از عوامل محقق نشده است؛ بلکه «کلیه عوامل» در وقوع نتیجه مؤثر بوده اند، همه عوامل مسؤول هستند که نسبت مسئولیت به دو گونه است:
 - * کلیه عوامل به نحو مساوی مسؤول هستند.
 - * کلیه عوامل به میزان تأثیر در نتیجه مسؤول هستند.
 - **اجتماع سبب و مباشر:** ممکن است مسئولیت متوجه «سبب اقوا از مباشر» باشد، سبب اقوا از مباشر زمانی است که یکی از عوامل به نحو مستقیم و به عنوان مباشر در ایجاد نتیجه نقش داشته باشد، اما به یکی از ادله مصرح

قانونی این مباشر در حدّ وسیله تنزل یافته و در نتیجه عامل غیرمستقیمی که از او برای رسیدن به هدف استفاده کرده است، مسؤول شناخته می‌شود؛ مثلاً زمانی که مباشر حیوان، شیء، انسان جاهل، انسان مکره و مجبور یا مجنون و صغیر غیرممیز و مانند آنها باشد که در این صورت سبب اقوا از مباشر ضامن و مسؤول خواهد بود.

۲. اجتماع همه عوامل غیرمستقیم: که به ۲ قسم تقسیم می‌شود:

- **اجتماع طولی سبب:** منظور از اجتماع طولی سبب، اجتماع عوامل غیرمستقیمی است که به نحو طولی در تحقق نتیجه اثرگذار بوده‌اند، یعنی اثرگذاری این عوامل سببی یا غیرمستقیم و در طول هم بوده است و نه در عرض هم و یا با تأخیر و تقدّم زمانی در تحقق نتیجه مؤثر بوده‌اند. اجتماع طولی اسباب با لحاظ اینکه اسباب همگی غیرمجاز (عدوانی) باشند یا برخی مجاز و برخی غیرمجاز باشند به ۲ قسم تقسیم می‌شوند که در مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ ق.م.ا.مقرر شده است:

* اجتماع طولی اسباب: همه غیرمجاز

- ✓ اصولاً سبب مقدّم در تأثیر ضامن و مسؤول است، به عبارت دیگر سببی که اثرگذاری آن نسبت به سایر اسباب زودتر بوده است.
- ✓ در صورتی که همه اسباب غیرمجاز دارای قصد مجرمانه باشند، بحث شرکت در جرم مطرح خواهد شد و همگی شریک در جرم عمدی هستند.
- ✓ مستند قانونی: ماده ۵۳۵ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.»

* اجتماع طولی اسباب: برخی مجاز و برخی غیرمجاز

- ✓ اصولاً سبب غیرمجاز مسؤول است.
- ✓ در صورتی که همه اسباب اعم از مجاز و غیرمجاز دارای قصد مجرمانه باشند، بحث شرکت در جرم عمدی مطرح خواهد شد و همگی شریک در جرم عمدی هستند.
- ✓ مستند قانونی: ماده ۵۳۶ ق.م.ا: «هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است»

- **اجتماع عرضی سبب:** اجتماع عوامل غیرمستقیمی است که به نحو عرضی در تحقق نتیجه اثرگذار بوده‌اند؛ یعنی اثرگذاری این عوامل سببی یا غیرمستقیم، در عرض هم بوده است و نه در طول هم و به صورت هم زمان و موازی و بدون تقدّم و تأخّر زمانی در تحقق نتیجه اثرگذار بوده‌اند. همگی به طور مساوی ضامن می‌باشند.

✓ مستند قانونی ماده ۵۳۳ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.» البته در اجتماع عرضی اسباب؛ به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷ مورخ ۱۳۹۰/۲/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ قاعده تساوی مسؤولیت حاکم می‌باشد؛ به موجب این رأی، مستفاد از ماده ۳۳۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰، هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشینان یا سرنشینان آنها گردد، مسؤولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر به هر میزان که باشد، به نحو متساوی خواهد بود. (این مقرره در ماده ۵۲۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است) ماده ۵۲۸ ق.م.ا: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.»

اجتماع عوامل مستقیم و غیر مستقیم	اجتماع عوامل		عامل مؤثر	مسؤولیت متوجه عاملی است که رابطه سببی بین رفتار او و نتیجه به نحو قطعی احراز شده است، ولو آن عامل مباشر نباشد.
	اجتماع عوامل مستقیم و غیر مستقیم		کلیه عوامل	همه عوامل مسؤول هستند که نسبت مسؤولیت به دو گونه است: * کلیه عوامل به نحو مساوی مسؤول هستند. * کلیه عوامل به میزان تأثیر در نتیجه مسؤول هستند.
	اجتماع سبب و مباشر		اجتماع سبب و مباشر	در این صورت سبب اقوا از مباشر ضامن و مسؤول خواهد بود.
	اجتماع همه عوامل غیر مستقیم	همه غیر مجاز		اصولاً سبب مقدم در تأثیر ضامن و مسؤول است
		برخی مجاز و برخی غیر مجاز		اصولاً سبب غیر مجاز مسؤول است.
		همگی به طور مساوی ضامن می‌باشند.		اجتماع عرضی سبب

عنصر معنوی یا روانی

برای تحقق جرم، صرف ارتکاب رفتار مجرمانه (عنصر مادی) که قانونگذار آن را جرم‌انگاری کرده است (عنصر قانونی) کافی نیست؛ بلکه مرتکب باید قصد مجرمانه داشته یا خطایی را مرتکب (عنصر معنوی یا روانی) شده باشد؛ به عبارت دیگر میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت.

جرایم عمدی

عمد در لغت به معنای قصد کاری را داشتن است، مقصود از جرایم عمدی، جرائمی است توأم با اراده‌ای که به وصف مجرمانه مقید است و نه هر اراده‌ای به طور مطلق می‌باشد. «قصد مجرمانه» در قانون تعریف نشده است. از نظر دکتر ملاکریمی: «قصد مجرمانه یعنی مرتکب بداند رفتاری را که مرتکب می‌شود، مخالف قانون و جرم است»

عنصر معنوی در جرایم عمدی: اصولاً در جرایم عمدی، عنصر روانی دارای ۲ رکن است: ۱- علم ۲- عمد

۱. علم: لازمه وجود سوءنیت، علم مرتکب به دو چیز است:

۱. علم به حکم قانون: تا چیزی را انسان نداند نمی‌تواند نسبت به آن نیت سوء داشته باشد، بنابراین در صورت جهل به حکم قانون قصد مجرمانه و سوءنیت وجود ندارد. در اکثر نظام‌های حقوقی، برای اجرای قانون در مورد همه افراد جامعه و حفظ نظم عمومی، اصولاً دفاع از جهل به حکم قانون و اشتباه حکمی پذیرفته نشده است که این مطلب اصطلاحاً به صورت قاعده «جهل به قانون رافع مسؤولیت کیفری نیست» بیان می‌شود. ماده ۱۵۵ ق.م.ا.بر اساس این اصل چنین بیان داشته است: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.» استثناء بر اصل فوق بسیار نادر است و قانونگذار موارد آن را مشخص کرده است، مانند جهل به حکم در حدود ماده ۲۱۷ ق.م.ا.: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.»

۲. علم به موضوع: فعل و انفعال ذهنی مرتکب با آنچه که واقعاً در عالم خارج می‌گذرد باید مطابق باشد، بنابراین در صورت جهل به موضوع قصد مجرمانه و سوءنیت وجود ندارد. ماده ۱۴۴ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم» بنابراین در جرایم عمدی علم به موضوع یا جرم باید وجود داشته باشد و زمانی می‌توان برای دفاع به جهل و اشتباه موضوعی استناد کرد که این اشتباه نسبت به امر یا اموری باشد که برای تحقق جرم ضروری بوده و آن امر از اجزای اصلی عناصر متشکله جرم اتهامی باشد؛ مانند شخصی که ظرف حاوی مشروبات الکلی را به تصور اینکه آب است می‌نوشد، چون مرتکب در این حالت نسبت به محتویات ظرف جهل داشته (جهل به موضوع) فعل او فاقد عنصر معنوی و جرم محسوب نمی‌شود. همچنین اگر کسی نداند آنچه ربوده مال غیر است، به دلیل فقدان علم به موضوع، عنصر روانی سرقت را نداشته و لذا اساساً جرم سرقت تشکیل نمی‌شود؛ همان گونه که اگر علم به ریک بودن الفاظ نداشته باشد، اگر چه آنها را بیان کرده باشد.

۲. عمد: عمد به معنای قصد و تصمیم قطعی مرتکب بر ارتکاب جرم است.

شرایط تحقق عمد

۱. تقارن رفتار مرتکب با قصد مجرمانه: جرم را در صورتی می‌توان عمد دانست که اراده مرتکب با قصد مجرمانه مقارن باشد؛ بنابراین اگر اراده مرتکب بر قصد مجرمانه پیشی بگیرد، جرم عمدی واقع نمی‌شود؛ برای مثال اگر شخصی با حسن نیت و به قصد انجام کاری برای دیگری، مالی را از او بگیرد، اما بعداً با توسل به وسایل متقلبانه و عمداً از استرداد آن اموال خودداری کند (مثلاً وانمود کند که اموال در آتش سوزی از بین رفته است) مرتکب کلاهبرداری نشده است؛ زیرا در زمان گرفتن مال فاقد قصد مجرمانه بوده است؛ همچنین اگر اراده مرتکب بلافاصله پس از قصد مجرمانه واقعیت

پیدا نکند، جرم عمدی واقع نمی‌شود؛ برای مثال اگر شخصی مصمم باشد که یکی از خویشاوندان خود را برای تصاحب میراث او به قتل برساند اتفاقاً در اثنای شکار به علت بی‌احتیاطی تیری شلیک کند و آن شخص به قتل برسد، فعل مرتکب را نمی‌توان قتل عمد به شمار آورد

۲. تطابق رفتار مرتکب با قصد مجرمانه: قصد مرتکب بر این باشد که نتیجه خاصی را از رفتار مجرمانه خود کسب کند، برای مثال به موجب ماده ۳ قانون صدور چک: «صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده، به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم‌خوردگی در متن چک، یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید.» اگر صادرکننده چک مرتکب یکی از افعال مندرج در ماده فوق شود، فعل او توأم با سوءنیت یعنی قصد ورود ضرر به دیگری فرض خواهد شد. در جرم فوق و بعضی از دیگر جرایم اماره‌ای برای احراز قصد مجرمانه احراز شده است، اما در موارد دیگر که قانونگذار اماراتی برای احراز قصد مجرمانه نداشته است، دادرس با توجه به احوال باید معلوم بدارد که آیا فاعل در رسیدن به نتیجه مجرمانه عمد داشته است یا خیر.

✓ انگیزه جزء عنصر معنوی محسوب نمی‌شود و تأثیری در اصل جرم نخواهد داشت؛ البته قاضی می‌تواند با توجه به انگیزه شرافتمندانه مرتکب، در مجازات او تخفیف بدهد، استثنائاً در بعضی از جرایم صراحتاً به انگیزه مرتکب و تأثیر آن در تحقق جرم اشاره شده است؛ برای مثال مطابق ماده ۲۷۹ ق.م.ا: «هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود»

چگونگی و درجات عمد

سوءنیت عام و سوءنیت خاص

سوءنیت یعنی تعلق ذهنی به امر ممنوع یا نقض حکم کیفری؛ که گاهی به فعل است که آن را سوءنیت عام و گاهی به نتیجه است که آن را سوءنیت خاص می‌گویند. تعریف سوءنیت عام و سوءنیت خاص از نظر دکتر ملاکریمی چنین است:

سوءنیت عام: خواست مرتکب برای حصول رفتار مجرمانه، به عبارت دیگر مرتکب علاوه بر علم به حکم قانون و علم به موضوع جرم، خواهان انجام رفتار مجرمانه باشد.

سوءنیت خاص: خواست مرتکب برای حصول نتیجه مجرمانه، به عبارت دیگر مرتکب علاوه بر علم به حکم قانون و علم به موضوع جرم، خواهان انجام فعل مجرمانه و اگر فعل مجرمانه دارای نتیجه است؛ خواهان حصول نتیجه مجرمانه باشد.

سوءنیت عام و خاص در جرایم مقید

✓ در همه جرایم عمدی سوءنیت عام وجود دارد.

✓ هیچ جرم مقیدی فقط با سوءنیت عام تشکیل نمی‌شود و جرایم مقید چون نیازمند نتیجه است، سوءنیت خاص لازم است.

✓ سوءنیت خاص در جرایم مقید دو حالت دارد: ۱ - علم به وقوع نتیجه ۲ - قصد نتیجه. هریک به تنهایی عنصر روانی جرایم مقید است.

* مثال برای قصد نتیجه: در جرم خیانت در امانت، مرتکب علاوه بر فعل مجرمانه که تصاحب بوده باید قصد نتیجه یعنی قصد ضرر زدن به مالک داشته باشد، زیرا قصد ضرر زدن سوءنیت خاص در جرم خیانت در امانت است.

* مثال برای علم به وقوع نتیجه: گاهی در جرایم مقید صرف علم به وقوع نتیجه کافی است مانند هل دادن از ارتفاع بلند در جرم قتل عمدی.

سوءنیت عام و خاص در جرایم مطلق

همه جرایم مطلق سوءنیت عام دارد، اما از نظر سوءنیت خاص دو حالت دارند:

۱. برخی جرایم مطلق صرف رفتار و سوءنیت عام برای تشکیل جرم کافی است و سوءنیت خاص لازم نیست؛ مانند جرم توهین

۲. برخی جرایم مطلق علاوه بر سوءنیت عام، سوءنیت خاص نیز برای تشکیل جرم لازم است.

منظور از سوءنیت خاص در جرایم مطلق، قصد یا هدف خاصی است که اولاً قانونگذار به آن تصریح نموده است، ثانیاً آن را شرط تحقق جرم دانسته است؛ یعنی بدون آن قصد خاص، حتی اگر سوءنیت عام احراز شده باشد، باز هم جرم تشکیل نمی‌شود؛ مانند جرم ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات که جرمی مطلق و سوءنیت خاص آن بر هم زدن امنیت کشور است.

ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.»

جرایم مطلق	سوءنیت عام + برخی از جرایم مطلق دارای سوءنیت خاص می‌باشند. (قصدی که به آن تصریح شده است)
جرایم مقید	سوءنیت عام (علم «علم به موضوع» و عمد «اراده آزاد») + سوءنیت خاص (علم به نتیجه یا قصد نتیجه)

سوءنیت معین و سوءنیت نامعین

سوءنیت معین: در سوءنیت معین جرم نسبت به شخص یا شیء معین که مورد قصد مرتکب بوده واقع می‌شود؛ مانند اینکه مرتکب با اجرا عملیات متقلبانه نسبت به شخص معین، مال او را بر باید که جرم کلاهبرداری محقق می‌شود، یا اینکه مرتکب به سمت شخص معین تیراندازی کند و او را به قتل برساند.

سوءنیت نامعین: در سوءنیت نامعین، جرم نسبت به شخص یا شیء ای که مورد قصد مرتکب نیست واقع می‌شود؛ به عبارت دیگر در سوءنیت نامعین مرتکب قصد ارتکاب جرم دارد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشند؛ مانند بمب‌گذاری در اماکن عمومی. سوءنیت نامعین به ۲ شکل است:

۱. فاعل خواهان نتیجه مجرمانه می باشد بدون پیش بینی و تصور دقیق کیفیت آن؛ به عبارت دیگر مرتکب، خواهان نتیجه مجرمانه است بدون اینکه کیفیت آن را تصور کند. مثل کسی که به قصد آزار دیگری عمداً ضربه ای به او وارد می آورد، بدون آنکه خواهان مرگ او باشد.

۲. فاعل خواهان نتیجه مجرمانه نمی باشد، اما می تواند نتیجه را پیش بینی کرده یا احتمال وقوع آن را بدهد؛ وضعی که فاعل به هیچ وجه خواهان وصول نتیجه زیان بار و حتی نتیجه ای از فعل خویش نیست؛ ولی فاعل می تواند این نتیجه را پیش بینی کند و وقوع آن را احتمال دهد و باید از ارتکاب عمل خود اجتناب ورزد. مثل راننده ای که با علم و نقص ترمز در سراسیمگی حرکت می کند. این خطا را سوءنیت احتمالی هم می گویند. رانندگی با وسیله نقلیه ای که نقص فنی مؤثر دارد، بر پایه سوءنیت احتمالی است.

✓ در جرایم توأم با سوءنیت احتمالی، نتیجه به هیچ صورتی منظور فاعل نیست، در حالی که در جرایم شبه عمد، مرتکب جزئاً خواستار نتیجه ای از فعل خود است.

سوءنیت ساده و سوءنیت مشدده

سوءنیت ساده: ارتکاب جرم با سابقه فکر و طرح و نقشه قبلی نباشد؛ به عبارت دیگر سوءنیت ساده وقتی است که ارتکاب جرم مسبوق به تفکر و طرح و نقشه قبلی نباشد، چنین سوءنیتی موجب مجازات معمولی است.

سوءنیت مشدده: ارتکاب جرم با سابقه فکر و طرح و نقشه قبلی باشد؛ به عبارت دیگر سوءنیت مشدده وقتی است که ارتکاب جرم مسبوق به تفکر و طرح و نقشه قبلی باشد. مثل آزار و اذیت و مسلح بودن در سرقت که حاکی از سوءنیت مرتکب با سبق تصمیم در سرقت است.

چگونگی درجات عمد		
سوء نیت عام و خاص	سوءنیت عام	مرتکب خواهان حصول رفتار مجرمانه می باشد.
	سوءنیت خاص	مرتکب خواهان حصول نتیجه مجرمانه می باشد.
سوءنیت معین و نامعین	سوءنیت معین	جرم نسبت به شخص یا شیء معین که مورد قصد مرتکب بوده واقع می شود.
	سوءنیت نامعین	جرم نسبت به شخص یا شیء ای که مورد قصد مرتکب نیست واقع می شود. سوءنیت نامعین به ۲ شکل است: ۱ - مرتکب خواهان نتیجه مجرمانه می باشد بدون پیش بینی و تصور دقیق کیفیت آن. ۲ - مرتکب خواهان نتیجه مجرمانه نمی باشد، اما می تواند نتیجه را پیش بینی کرده یا احتمال وقوع آن را بدهد
سوءنیت ساده و مشدده	سوءنیت ساده	ارتکاب جرم با سابقه فکر و طرح و نقشه قبلی نباشد.
	سوءنیت مشدده	ارتکاب جرم با سابقه فکر و طرح و نقشه قبلی باشد.

جرایم غیر عمدی

در حقوق جزا، اصل بر عمدی بودن جرایم است، مگر در موارد استثنایی که نتیجه واقع شده برای قانونگذار آنچنان اهمیت دارد که غیرعمدی بودن آن را هم جرم تلقی کرده است؛ بنابراین غیرعمدی بودن جرم باید تصریح شود.

عنصر معنوی در جرایم غیرعمدی: عنصر معنوی در جرایم غیرعمدی تقصیر جزایی یا همان خطای جزایی است.

ماده ۱۴۵ ق.م.ا: «تحقق جرایم غیرعمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می شود. تبصره - تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.»

در جرایم غیرعمدی نتیجه عمل، مورد اراده و مقصود و مطلوب مرتکب نیست؛ ولی چون مرتکب نتیجه را پیش بینی نکرده است، خطاکار محسوب و مستوجب مجازات است. شرط اساسی در جرایم غیرعمدی احراز وجود رابطه علیت میان واقعه (مثل قتل) و خطای مرتکب (مثل بی احتیاطی) است.

مصادیق تقصیر جزایی

۱ - بی احتیاطی ۲ - بی مبالاتی

مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.

۱. **بی احتیاطی:** بی احتیاطی عبارت است از انجام دادن فعلی که فرد موظف به ترک آن است؛ به عبارت دیگر خطایی است که یک شخص محتاط مرتکب آن نمی شود. (کاری را که نباید انجام دهد، انجام می دهد و به صورت فعل است)؛ مانند عبور موتورسوار از جاده فرعی به اصلی بدون کم کردن سرعت.

۲. **بی مبالاتی:** عبارت است از ترک فعلی که فرد موظف به انجام آن بوده است؛ به عبارت دیگر ترک فعل و خودداری از انجام عملی است که انجام آن شرط احتیاط است.

۱. عدم مهارت: عدم مهارت به دو صورت مهارت مادی و معنوی است:

۱. عدم مهارت مادی: نداشتن ورزیدگی و تمرین کافی در امری است؛ مانند رانندگی

۲. عدم مهارت معنوی: عدم آگاهی مطلق و یا نسبی در شغل یا حرفه مربوطه است. مثل پزشک عمومی که به جای هدایت بیمار به نزد جراح، خود مبادرت به جراحی می کند.

۲. عدم رعایت نظامات دولتی: مقصود از نظامات، هر نوع مقررات کلی اعم از قانون و تصویب نامه و آیین نامه یا دستور

کار الزامی، است. عدم رعایت نظامات دولتی تخلف از نظم به شمار می رود و نادیده گرفتن آن اگر منجر به نتیجه مجرمانه گردد، خطای کیفری است.

لزوم احراز عنصر معنوی در جرایم

احراز عنصر معنوی در جرایم عمدی: همان طور که پیشتر بیان کردیم، عنصر معنوی در جرایم عمدی علم و قصد مرتکب نسبت به رفتار مجرمانه است به استناد ماده ۱۴۴ ق.م.ا، برای تحقق تمام جرائم عمدی باید ۲ مورد احراز شود:

۱. علم مرتکب به موضوع جرم
 ۲. قصد مرتکب در ارتکاب رفتار مجرمانه
- ✓ در جرایم عمدی مقید به نتیجه باید علاوه بر ۲ مورد فوق، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن احراز شود.

ماده ۱۴۴ ق.م.ا در این باره چنین بیان داشته است: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود»

احراز عنصر معنوی در جرایم غیرعمدی: همان طور که پیشتر بیان کردیم، عنصر معنوی در جرایم غیرعمدی تقصیر جزایی است؛ به استناد ماده ۱۴۵ ق.م.ا، تقصیر مرتکب اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی در لحظه ارتکاب جرایم غیرعمدی باید احراز شود؛ به عبارت دیگر در جرایم غیرعمدی باید میان تقصیر مرتکب و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد. صدر ماده ۱۴۵ ق.م.ا در این باره چنین بیان داشته است: «تحقق جرایم غیرعمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است.»

احراز عنصر معنوی در جرایم مادی صرف: در برخی جرایم سوءنیت در خود جرم مفروض است و نیازی به اثبات آن نیست. به این جرایم، جرایم مادی صرف می گویند. در جرایم مادی صرف، وجود عنصر معنوی همیشه مفروض است و لذا در این قبیل جرایم احراز وجود عنصر معنوی در آن ضروری نیست؛ بنابراین جرائمی مانند ایستادن در محل توقف ممنوع یا عبور از چراغ قرمز یا صدور چک پرداخت نشدنی از جمله جرایمی هستند که نیاز به اثبات عمد یا خطای جزایی ندارند.

عناصر تشکیل دهنده جرم	
عنصر قانونی	اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها: <u>رفتاری جرم محسوب می شود که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد</u>
عنصر مادی	<u>ارتکاب رفتار مجرمانه (فعل، ترک فعل، فعل ناشی از ترک فعل، حالت و نگهداری) توسط مرتکب</u>
عنصر معنوی	<u>وجود عمد در جرایم عمدی و تقصیر در جرایم شبه عمد و خطای محض</u>

طبقه بندی جرایم بر حسب عناصر تشکیل جرم

جرایم را می توان به صورت های گوناگون طبقه بندی کرد. رایج ترین طبقه بندی جرایم، تقسیم آنها بر حسب عناصر سه گانه جرم یعنی عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی است.

طبقه بندی جرایم بر حسب عنصر قانونی

به طور کلی قانون مبنای تمام طبقه بندی های موجود است. یکی از مهم ترین طبقه بندی جرایم، تفکیک جرم حقوق عمومی از جرایم حقوق اختصاصی است.

جرم حقوق عمومی: آن دسته از جرایمی است که تابع قواعد ماهیتی و شکلی مشترک و صلاحیت عام دادگاه‌ها است.

جرم حقوق اختصاصی: آن دسته از جرایمی است که تابع احکام جدا از احکام ناظر بر جرایم عمومی است. جرایمی مانند جرایم سیاسی، جرایم نظامی، جرایم مالیاتی، جرایم گمرکی و ... جرایم اختصاصی به شمار می‌روند.

جرایم سیاسی

ضابطه تشخیص جرم سیاسی

در نظام کیفری کشور ما هیچ ضابطه قانونی که به استناد آن جرم سیاسی از جرم عمومی قابل تشخیص باشد، وجود نداشت. با تصویب قانون جرم سیاسی (مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵) انتظار می‌رفت قانونگذار جرم سیاسی را تعریف کند؛ اما قانونگذار از تعریف این جرم سرباز زده و فقط به ذکر مصادیقی از سیاسی (ماده ۲) بسنده کرده است. این جرایم مانند توهین یا افترا به رؤسای سه قوه (بند الف ماده ۲) و یا ایجاد رعب و وحشت در انتخابات (بند ماده ۲) هنگامی جرم سیاسی محسوب می‌شوند که «با انگیزه اصلاح امور کشور» ارتکاب یابند، «بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد» (ماده ۱). یا برای مثال نشر اکاذیب در صورت انگیزه اصلاح امور کشور بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود. ابهامات این قانون آنچنان است که یافتن پاسخی واضح برای یافتن ضابطه تشخیص جرم سیاسی، شاید چندان آسان نباشد، به ویژه «تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادسرا یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است» (ماده ۵).

برای ضابطه تشخیص جرم سیاسی از جرم عمومی حقوقدانان دو ضابطه اصلی عینی و ذهنی پیشنهاد کرده‌اند که باید آنها را با هم تلفیق کرد.

ضابطه عینی: بر مبنای این ضابطه برای تعیین سیاسی بودن جرم، به موضوع و نتیجه رفتار توجه می‌شود، بدون آنکه به انگیزه بزهکار توجه کنند. هرگاه رفتار بزهکار به سازمان و شیوه کار قوای عمومی اعم از منافع سیاسی دولت و حقوق سیاسی شهروندان آسیب و گزند وارد کند، جرم سیاسی است.

ضابطه ذهنی: بر مبنای این ضابطه برای تعیین سیاسی بودن جرم، به انگیزه بزهکار توجه می‌شود. بر اساس این ضابطه، کسانی که بدون اغراض سیاسی مستقیماً به منافع دولت یا حقوق مردم لطمه وارد می‌کنند بزهکار سیاسی به شمار نمی‌آیند و به عکس کسانی که با اغراض سیاسی، بدون آنکه تأمین نفع شخصی منظور آنان باشد، مرتکب جرم سیاسی شده‌اند حتی اگر این جرم از جرایم عمومی باشد. ضابطه ذهنی سبب می‌شود که قلمرو جرم سیاسی گسترش یافته و جرم مرکب و جرم مرتبط به جرم سیاسی را نیز شامل شود.

جرم مرکب: جرمی است که ماهیتاً عمومی است و به منافع خصوصی اشخاص زبان می‌رساند، ولی با انگیزه سیاسی ارتکاب می‌یابد؛ مانند سوءقصد علیه جان رهبر یا رئیس دولت یک کشور به قصد اخلال در اساس حکومت.

جرم مرتبط: جرم مرتبط یا جرم وابسته به سیاسی جرمی است که به لحاظ عناصر تشکیل دهنده جرم، جرم عمومی است، ولی با هدف تدارک جرم سیاسی یا برای تضمین منافع و یا مصون ماندن از مجازات و به طور کلی تسهیل وقوع آن ارتکاب می‌یابد؛ مانند غارت و چپاول اموال عمومی یا سرقت بانک‌ها به منظور کمک به مبارزان سیاسی و یا فرار دادن زندانیان سیاسی.

فواید حاصل از تشخیص جرم سیاسی

فواید حاصل از تشخیص جرم سیاسی در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی و هم حقوق کیفری داخلی آشکار است. حقوق کیفری بین‌المللی: قاعده منع استرداد بزهکاران سیاسی از تشخیص جرم سیاسی می‌باشد. بزهکاران سیاسی عموماً به دلیل بی‌عدالتی حکومت‌ها و مبارزه برای احقاق حقوق مردم دست به ارتکاب جرم می‌زنند؛ بنابراین به سختی رفتار آنها را مجرمانه توصیف کرد. در این حال استرداد آنها دور از عدالت و انصاف است. حقوق کیفری داخلی:

۱. رسیدگی به جرم سیاسی علنی است. (اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ ق.آ.د.ک)
 ۲. به جرم سیاسی با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود. (اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۰۵ ق.آ.د.ک)
 ۳. به جرم سیاسی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود. (ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک)
 ۴. مرجع تجدیدنظرخواهی آرای صادره درباره جرائم سیاسی دیوان عالی کشور می‌باشد (ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک)
- و همچنین ماده ۶ قانون جرم سیاسی مقرر داشته است: «موارد زیر نسبت به متهمان و محکومان جرایم سیاسی اعمال می‌شود: الف - مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی. ب - ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس. پ - ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم. ت - غیرقابل استرداد بودن مجرمان سیاسی. ث - ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی به جز در مواردی که مقام قضائی بیم تبانی بدهد یا آن را برای تکمیل تحقیقات ضروری بداند لکن در هر حال مدت آن نباید بیش از پانزده روز باشد. ج - حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس. چ - حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس»

جرایم نظامی

جرایم مربوط به نظامیان شامل دو قسمت هست: ۱ - جرایم ماهیتاً نظامی ۲ - جرایم عمومی نظامیان

بر طبق ماده ۱ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح، به جز جرایم در مقام ضابط دادگستری رسیدگی می‌نماید.

به موجب تبصره ۲ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرایمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است، مرتکب گردند.» بنابراین جرایمی مانند تیراندازی منجر به جرح و قتل در حین آموزش یا نگهداری و اختلاس یا رشوا ارتشا در ارتباط با وظایف سازمانی جرایم نظامی محسوب می‌شوند. سایر جرایم عمومی اعضای نیروهای مسلح و مأموران انتظامی که با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی آنها مرتبط نیست، جرم عمومی به شمار می‌رود.

ضابطه تشخیص جرم نظامی

جرم نظامی عبارت است از قصور نظامیان در حفظ انضباط و تخلف از وظایف ارتش که به مناسبت شغل به آنها محول شده است. وظایف نظامیان را نیز قانون بر حسب چگونگی نیاز سازمان نیروهای مسلح تعیین نموده است؛ بنابراین، اگر نظامی وجوه و یا اشیاء و لوازمی را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده است به نفع خود برداشته و تصاحب کند، مرتکب جرم نظامی شده است. همچنین اگر شخص نظامی اسناد یا تصمیمات طبقه‌بندی‌شده را در اختیار کسانی که صلاحیت اطلاع نسبت به آنها را ندارند قرار دهد، به اتهام جرم نظامی تعقیب می‌شود. اصل ۱۷۲ ام قانون اساسی در تعیین صلاحیت محاکم نظامی از «جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» نام برده است. در پاسخ به این سوال که جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی چیست؟ شورای نگهبان در پاسخ به استعلام شورای عالی قضایی (سابق) چنین اظهارنظر کرده است: «مفهوم کلی جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی روشن است و محتاج به تفسیر نیست و منظور تخلفاتی است که مأمور نظامی یا انتظامی در ارتباط با وظایف خاص خود مرتکب می‌شود و وظایف خاص و حدود آن را قانون عادی معین می‌نماید» به استناد قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹) جرم نظامی، جرمی است که به سبب خدمت نظامی یا در حین خدمت نظامی و به سبب آن ارتکاب یافته باشد. بر این اساس، جرایمی مانند تیزاندازی منجر به جرح و قتل در حین آموزش و یا نگهبانی، اختلاس و یا رشاء و ارتشاء در ارتباط با وظایف سازمانی جرایم نظامی قلمداد می‌شوند. لیکن سایر جرایم عمومی افسران نیروهای مسلح و مأموران انتظامی که با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی آنها مرتبط نیست، جرم عمومی به شمار می‌رود. قانون اساسی، جرایم عمومی نظامیان و نیروهای انتظامی را در که مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند نیز در ردیف جرایم عمومی قرار داده است همچنین جرایم نظامیان مانند اختلاس و ارتشاء ولو به مناسبت شغل هم ارتکاب یافته باشد، جرم نظامی نیست.

فواید حاصل از تشخیص جرم نظامی

فواید حاصل از تشخیص جرم نظامی در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی و هم حقوق کیفری داخلی آشکار است.

حقوق کیفری بین‌المللی: تقریباً در تمام معاهدات استرداد و تعاون قضایی میان دولت ایران و دیگر دولت‌ها قاعده منع استرداد نظامیان به اتهام جرایم خاص نظامی پذیرفته شده است. در اغلب کشورها جرایم نظامی با این شرط که از جرایم عمومی نباشد، کم و بیش از امتیازهای جرم سیاسی برخوردار است. همچنین ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمین (مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۴) مقرر داشته است: «در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد: ... ۴ - هر گاه جرم ارتكابی از جرایم نظامی باشد.»

حقوق کیفری داخلی:

۱. به موجب اصل ۱۷۲ ق.ا برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامیان «محاکم نظامی» مطابق قانون تشکیل می‌گردد. محاکم نظامی مرجع قضایی کیفری اختصاصی محسوب می‌شوند. به موجب ماده ۵۸۲ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی: «دادگاه‌های نظامی که به موجب این قانون تشکیل می‌شوند، عبارتند از: الف - دادگاه نظامی دو. ب - دادگاه نظامی یک. پ - دادگاه تجدید نظر نظامی. ت - دادگاه نظامی دو زمان جنگ. ث - دادگاه نظامی یک زمان جنگ. ج - دادگاه تجدید نظر نظامی زمان جنگ» همچنین به موجب ماده ۵۸۳ قانون فوق: «وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضاء دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در

مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدید نظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود.»

۲. در کنار صلاحیت ذاتی محاکم نظامی به دلیل ماهیت نظامی جرایم، دادگاه نظامی به اعتبار سمت مرتکب دارای صلاحیت شخصی است و خود را در رسیدگی به جرایم عمومی مربوط به وظایف نظامیان و جرایمی که در محدوده واحدهای نظامی ارتکاب می‌یابند شایسته می‌داند. ماده ۱ قانون مجازات نیروهای مسلح، فرد نظامی را شامل کلیه کارکنان ارتش، سپاه پاسداران، اعضای بسیج، نیروهای انتظامی، کارکنان وظیفه، کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و همچنین کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته می‌داند.
۳. بعضی از مجازات‌های تکمیلی مانند: ۱- منع اشتغال به خدمت در نقطه یا نقاط معین از سه ماه تا دو سال. ۲- محرومیت از ترفیع از سه ماه تا یک سال فقط درباره محکومان نظامی مصداق پیدا می‌کند. (م ۱۵ قانون مجازات نیروهای مسلح)
۴. اخراج نیروهای مسلح در صورت محکومیت به اتهام جرایم خاص و یا کیفر دود و حبس غیرتعلیقی زائد بر پنج سال بدون آنکه نیازی به تصریح آن در حکم باشد.

طبقه‌بندی جرایم بر حسب عنصر مادی

رفتار مادی که شرط ضرورت تحقق جرم است صورت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. بر اساس این صورت‌های گوناگون رفتار مادی جرایم طبقه‌بندی می‌شود.

• به اعتبار شیوه ارتکاب

جرائم به اعتبار شیوه ارتکاب آن به فعل و ترک فعل تقسیم می‌شوند؛ یعنی گاه رفتار مجرمانه ارتکاب فعلی است که قانونگذار آن را نهی کرده و یا ترک فعلی است که به انجام دادن آن امر نموده است.

✓ مادی و غیرمادی

* **جرم مادی:** در صورتی که فعل مجرمانه مرتکب وجود خارجی داشته باشد، به آن جرم مادی گویند؛ مانند شلیک با اسلحه.

* **جرم غیرمادی:** در صورتی که فعل مجرمانه مرتکب وجود خارجی نداشته باشد، به آن جرم غیرمادی گویند؛ مانند توهین، قذف

✓ آنی و مستمر

* **جرم آنی:** جرم آنی در ۲ حالت متصور است:

۱. زمانی که هم رفتار مجرمانه و هم نتیجه مجرمانه مترتب بر رفتار در یک لحظه از زمان واقع شده است؛ مانند قتل، سرقت.

۲. زمانی که رفتار مجرمانه در یک لحظه از زمان واقع شده اگرچه آثار آن رفتار در طول زمان ادامه پیدا کرده باشد، اما ادامه یافتن نتیجه مجرمانه صرفاً به دلیل طبیعت رفتار بوده است و نه به سبب اراده مرتکب؛ مانند جرم تصرف

عدوانی، یا جرم سرقت برق از طریق أخذ انشعاب غیرمجاز که اصطلاحاً به این جرایم، «جرم مستمر دائم» نیز گفته شده است، اما آن را در حکم جرم آنی محسوب کرده‌اند.

* **جرم مستمر:** در صورتی که جرم در طول زمان با اراده مرتکب با تمام عناصر آن تکرار شود جرم مستمر است؛ در واقع ادامه یافتن جرم هم به جهت ادامه یافتن رفتار مجرمانه مرتکب و هم به جهت ادامه یافتن سوءنیت (عنصر معنوی) مرتکب است و به همین دلیل است که هیچ گاه استمرار جرم ناشی از طبیعت رفتار نیست؛ مانند سوءاستفاده از لباس مأمورین، ترک انفاق و ...

✓ ساده و مرکب

* **جرم ساده:** در صورتی که رفتار مجرمانه دارای یک جزء باشد، به آن جرم ساده می‌گویند، مانند توهین یا سرقت؛ یا آنکه اگر رفتار چند جزء دارد قانونگذار هر یک از آنها را به تنهایی برای تشکیل جرم کافی دانسته است، مانند جرم خیانت در امانت، اگر چه رفتار مجرمانه ۴ جزء (استعمال، تصاحب، تلف و مفقود کردن) است؛ اما هر یک از آنها به طور مستقل برای تشکیل جرم کافی است.

* **جرم مرکب:** در صورتی که رفتار مجرمانه اولاً دارای چند جزء باشد؛ دوماً جمع همه آن اجزاء جهت تشکیل جرم لازم است؛ مانند کلاهبرداری، تدلیس در ازدواج، جرم تبصره ماده ۵۱۰ ق.م.ا تعزیرات؛ بنابراین جرم مرکب، جرمی نیست که دارای چند عنصر مادی باشد، بلکه جرمی است که دارای عنصر مادی واحد است، اما رفتار مجرمانه عنصر مادی دارای چند جزء می‌باشد. سوماً بین اجزای رفتار در جرم مرکب رابطه علیت لازم است؛ برای مثال در جرم کلاهبرداری، ربودن مال به علت مانور یا اثر عملیات متقلبانه باشد.

* **جرم به عادت:** در جرم به عادت وقوع رفتار مجرمانه موقوف به دفعات مکرر است. در جرم به عادت اولاً اراده مرتکب در تکرار رفتار مجرمانه دخالت دارد؛ ثانیاً رفتار مجرمانه به قدری تکرار می‌شود که عادت مرتکب به آن رفتار احراز می‌گردد. مانن تکدی‌گری و ولگردی.

- شغل و حرفه قراردادن قرینه‌ای بر عادت مرتکب است، به همین دلیل قانونگذار نه تنها معامله اموال مسروقه را جرم محسوب کرده است، بلکه چنانچه مرتکب معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار دهد، مجازات شدیدتری برای او مقرر است؛ یعنی در حالت جرم به عادت مجازات شدیدتر است.

- جرم دایر کردن مراکز فساد و فحشا و یا دایرکردن قمارخانه‌ها در همه حال جرم به عادت است؛ زیرا اساساً مرتکب این جرایم را در جهت امرار معاش و کسب درآمد خود انجام می‌دهد، به عبارت دیگر حرفه خود قرار می‌دهد؛ در حالی که رفتار مجرمانه قماربازی چنانچه تبدیل به حرفه نشده باشد و صرفاً برای سرگرمی باشد، جرم به عادت محسوب نمی‌شود.

- تفاوت جرم مستمر با جرم به عادت: در جرم مستمر فقط رفتار نیست که در طول زمان ادامه دارد، بلکه جرم است که در طول زمان ادامه داشته و تکرار می‌شود

• به اعتبار نتیجه ارتکاب

✓ **مطلق و مقید:** تعریف جرم مطلق و مقید از نظر دکتر ملاکریمی از قرار ذیل است:

* **جرم مطلق** جرم فقط با وقوع رفتار مجرمانه محقق شده و حصول نتیجه ملاک نیست، مانند توهین یا محاربه.

* **جرم مقید:** جرم با وقوع رفتار مجرمانه و نتیجه حاصل از این رفتار محقق می‌شود؛ به عبارت دیگر برای تحقق جرم علاوه بر رفتار مجرمانه حصول نتیجه ملاک است؛ مانند سرقت که حتماً باید سلب حیات واقع شود، کلاهبرداری که حتماً باید مال تحصیل شود.

- مثال جرم مقید: جرم قتل: رفتار مجرمانه: اقدام شخص سالب حیات - نتیجه مجرمانه: سلب حیات
- مثال دیگر: جرم سرقت: رفتار مجرمانه: اقدام شخص رباینده (مانند هتک حرز یا ساختن کلید) - نتیجه مجرمانه: خارج کردن مال غیر از ملکیت وی.

• **به اعتبار لحظه مشاهده رفتار مجرمانه**

✓ **مشهود و غیر مشهود**

* **جرم مشهود:** در صورتی که جرم در شرف وقوع است و یا زمان اندکی از زمان وقوع آن گذشته است، چندان که آثار و ادله جرم، اثبات و انتساب آن را به فاعل ممکن می‌نماید. مصادیق جرم مشهود در ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است، این ماده چنین بیان داشته است: «جرم در موارد زیر مشهود است:

الف - در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

ب - بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند.

پ - بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد.

ت - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث - جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ - متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.»

* **جرم غیر مشهود:** در صورتی که از زمان ارتکاب جرم مدتی گذشته است و برای اثبات آن به شهود آنی دسترسی نیست. غیر از موارد هفت گانه مذکور در ماده ۴۵ ق.آ.د.ک، جرم غیر مشهود است برای مثال شخصی ادعا کند که پدرش در خانه شخصی به قتل رسیده است.

طبقه‌بندی جرایم بر حسب عنصر معنوی

- **جرایم عمدی و غیرعمدی**

✓ **جرم عمدی:** تعریف جرم عمد از نظر دکتر ملاکریمی از این قرار است: در صورتی که فاعل علاوه بر علم به موضوع جرم، قصد مجرمانه دارد و خواهان حصول رفتار مجرمانه باشد، جرم عمدی می‌باشد.

✓ **جرایم غیرعمدی:** جرایم غیرعمدی به ۲ دسته جرایم شبه‌عمد و خطای محض تقسیم می‌شود؛ تعریف جرم شبه‌عمد و خطای محض از نظر دکتر ملاکریمی از قرار ذیل است:

* **جرم شبه‌عمد:** در صورتی که فاعل قصد فعل دارد و قصد تحقق قسمتی از نتیجه را دارد مرتکب تقصیر شده و جرم شبه‌عمد است.

* **جرم خطای محض:** در صورتی که فاعل قصد فعل دارد، اما قصد حصول نتیجه‌ای را که بر فعل ارتكابی محتمل و قابل پیش‌بینی است، ندارد و چون در پیش‌بینی نتیجه فعل ارتكابی غفلت کرده مرتکب تقصیر شده، جرم خطای محض است.

- **جرم مادی صرف:** بعضی از جرایم صرف ارتكاب عنصر مادی (رفتار مجرمانه) محقق می‌شود و عنصر معنوی در خود جرم مفروض است و نیاز به اثبات ندارد. به این جرایم، جرایم مادی صرف می‌گویند جرائمی مانند ایستادن در محل توقف ممنوع یا عبور از چراغ قرمز یا صدور چک پرداخت‌نشده‌ای از این جمله جرایمی هستند.

اصل

✓ اصل بر ساده بودن جرم است.

✓ اصل بر آنی بودن جرم است.

✓ اصل بر مطلق بودن جرم است.

- یعنی، مرکب، مقید، مستمر و به عادت بودن جرایم استثنا است.

طبقه‌بندی جرایم بر حسب عناصر تشکیل جرم				
بر حسب	به اعتبار	نوع جرم	تعریف جرم	مثال
عنصر قانونی	جرم عمومی و اختصاصی	جرم سیاسی	جرمی که رفتار مجرمانه آن: ۱ - با انگیزه اصلاح امور کشور ارتکاب یابد ۲ - بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد.	نشر اکاذیب در صورت منطبق با تعریف جرم
		جرم نظامی	جرایمی که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است، مرتکب گردند.	رشا و ارتشا در ارتباط با وظایف سازمانی
عنصر مادی	شیوه ارتکاب	مادی	فعل مجرمانه مرتکب وجود خارجی دارد.	شلیک با اسلحه
		غیرمادی	فعل مجرمانه مرتکب وجود خارجی ندارد.	قذف
		آنی	رفتار مجرمانه و نتیجه مجرمانه مترتب بر رفتار در یک لحظه از زمان واقع می‌شود.	توهین
			رفتار مجرمانه در یک لحظه از زمان واقع شده اما ادامه یافتن نتیجه مجرمانه به دلیل طبیعت رفتار بوده است	تصرف عدوانی
		مستمر	جرم در طول زمان با اراده مرتکب با تمام عناصر آن تکرار شود.	ترک انفاق
		ساده	رفتار مجرمانه دارای یک جزء است.	خیانت در امانت
		مرکب	جرمی که رفتار مجرمانه آن: ۱ - دارای چند جزء باشد، ۲ - جمع همه آن اجزاء جهت تشکیل جرم لازم است، ۳ - بین اجزای رفتار رابطه علیت لازم است.	کلاهبرداری
		به عادت	وقوع رفتار مجرمانه مکرر است.	تکدی‌گری
		مطلق	حصول جرم با وقوع رفتار مجرمانه	محاربه
		مقید	حصول جرم با وقوع رفتار مجرمانه و نتیجه	سرقت
عنصر معنوی	نتیجه ارتکاب	مشهود	جرم در شرف وقوع است و یا زمان اندکی از زمان وقوع آن گذشته است	قتل در مقابل ضابط
		غیرمشهود	از زمان ارتکاب جرم مدتی گذشته و برای اثبات آن به شهود آنی دسترسی نیست	قتل در خانه
	عمد و خطا	عمدی	فاعل علاوه بر علم به موضوع جرم، قصد مجرمانه دارد و خواهان حصول رفتار مجرمانه می‌باشد.	قتل عمد
		غیرعمدی	شبه‌عمد: فاعل قصد فعل دارد و قصد تحقق قسمتی از نتیجه را دارد مرتکب تقصیر می‌شود. خطای محض: فاعل قصد فعل دارد، اما قصد حصول نتیجه‌ای را که بر فعل ارتكابی محتمل و قابل پیش‌بینی است، مرتکب تقصیر می‌شود.	قتل شبه‌عمد قتل خطای محض
	فعل مادی	مادی صرف	صرف ارتکاب عنصر مادی (رفتار مجرمانه) محقق می‌شود.	صدور چک پرداخت‌نشده

طبقه‌بندی جرایم بر حسب مجازات آنها در قانون مجازات اسلامی

جرایم با توجه به مجازات آنها در قانون مجازات اسلامی به چهار نوع طبقه‌بندی می‌شود.

۱. **جرایم مستلزم حدود:** «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است» (ماده ۱۵ ق.م.ا)

۲. **جرایم مستلزم قصاص:** «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود» (ماده ۱۶ ق.م.ا)

۳. **جرایم مستلزم دیه:** «دیه اعم از مقدّر و غیرمقدّر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود» (ماده ۱۷ ق.م.ا)

۴. **جرایم مستلزم تعزیر:** «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف - انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب - شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن

پ - اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

ت - سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی (ماده ۱۸ ق.م.ا)

(تبصره الحاقی به موجب ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳): چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد.»

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «حقوق جزای عمومی دکتر اردبیلی» و کتاب «حقوق جزای عمومی آقای ساولانی» و کتاب «دوره پیشرفته حقوق جزای عمومی و اختصاصی دکتر بهداد کامفر»

و کتاب «حقوق جزای عمومی دکتر شادی عظیم‌زاده» کمک گرفته‌ایم. به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۰ [omid_mollakarimi](https://www.instagram.com/omid_mollakarimi)

امید ملاکریمی هستم؛ به حواس پرت متولد دهه ۶۰! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»



داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که به کار ثابت هم داشتم که ماهانه به حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام به کارمند سطح بالا توو به اداره بشم که نهایتاً به حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به به حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به به حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم به نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو به محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنی و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کن و این هشت ماه به کم توقع و انتظارشون رو از من کم کن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله به بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که به ماشین بخری، اول برو به جاسوییچی برای ماشینی که توو روایه تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفته یک سنجاق سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤل به کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگاهیان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با به جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا بیپچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستیم! به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ درخواستان را واتساپ کنید و جزوات قضاوت و وکالت را از من به رایگان دریافت کنید!